

چراغ

C H E R A G H

پناجویی و همجنسگرایان



پنجمین

پیش شماره ماهانه

مرداد ماه ۱۳۸۴



تقدیم به شما

| | |
|------------------------------------|----|
| پیام سردبیر | ۲ |
| همجنس گرایی در کشورهای همسایه | ۳ |
| همجنس گرایی در گذر ادبیات فارسی | ۳ |
| پناهندگان و مهاجران | ۶ |
| انواع پناهندگی | ۸ |
| افراد همجنس گرا و خانواده | ۸ |
| واژه نامه جنسی | ۱۱ |
| پای سخن یک مادر | ۱۵ |
| فرشتگان در امریکا | ۲۳ |
| روابط همجنس گرایان در دوره هخامنشی | ۲۶ |
| فاعل بودن یا نبودن؟ | ۲۷ |
| همجنس گرایان را دریابیم. | ۲۸ |
| آزادی زنان ایران | ۲۹ |
| تلویزیون همجنس گرایان | ۲۹ |
| تازه های خواندنی | ۳۵ |
| دل بری | ۳۷ |
| شما با پیام و پیام با شما | ۳۸ |

می توانی از هر دگرگونی در زندگی درسی مهم بیاموزی

در برخورد با هر دگرگونی در زندگی،
شاید بگویی که نه، تاب نخواهم آورد.
اما می آموزی که کنار زدن مشکلات
یکی پس از دیگری،
چندان هم دشوار نیست.
دشواری زمانی خواهد رسید که از برخورد با آن
بگریزی.
آن گاه است که باز می گردد،
و تو را به مبارزه می خواند.
دگرگونی ها که بسیار دردناکند،
اما به ما می آموزند که می توانیم تاب بیاوریم و
نیرومند تر گردیم.
هر آن چه پیش آید مقصودی را دنبال می کند،
ولی نتیجه کار در دست تو و شیوه مبارزه توست.

خردمندان زندگی کن.
بردباری را پذیرا باش،
و همیشه آماده رویارویی با دشواری ها.

CHERAGH MAGAZINE
Cultural – Social

Sponsor: PGLO
Editor-in-chief: Payam SHIRAZI
Editor: Nima
Cover Designer: Amir Hosein
5th Pre-Issue: August 2005
Web Site: www.cheragh.pglo.org
E-mail: payam@pglo.org

نشریه ی فرهنگی اجتماعی چراغ

صاحب امتیاز: سازمان PGLO

سردبیر: پیام شیرازی

ویراستار: نیما

طراح روی جلد: امیر حسین

پنجمین پیش شماره: مرداد ماه ۸۴

آدرس وب سایت:

پست الکترونیکی:

استفاده از مطالب این نشریه با ذکر منبع آزاد است

پیام شیرازی

نگارش به مناسبت ۲۰ جون روز پناهندگان به همان اندازه دشوار می نماید که راه رفتن بر لبه شمشیر سخت است، چرا که خودم با آن دست و پنجه نرم کرده ام.

عمر واقعه پناهنجویی به بلندی تاریخ می باشد، زمانی که کوروش بزرگ به یهودیان فراری از سلطنت بابل پناه می دهد و به کمک آنان می شتابد. سرزمینی که روزگاری مامن رنج دیدگان بوده اکنون محل فرار اقوام و افراد به ستوه آمده است تا جایی که شهروندانش در بالاترین آمارهای پناهندگان جای گرفته اند.

نظریه پناهنجی به شکلی نو از زمان اختلافات بلوک شرق و غرب آغاز شد. هنگامی که کشورهای اروپایی غربی مترصد شدند به هر شخصی که به هر بهانه حتی عدم آسایش و راحتی می گریخت و به هر وسیله ای به یکی از کشورهای اروپای مرکزی و یا غربی وارد می شد با آغوش باز رسیدگی می کردند و در کمترین زمان ممکن اقامت دائم وی مهیا می گشت تا اینکه در سال ۱۹۵۰ عهدهنامه ای مطرح شد که تمام کشورهای به آن متعهد بشوند و در تاریخ ۱۹۵۱ به امضای اکثریت کشورهای بلوک غرب رسید که در آن عراق، کوبا و ایران ناظر محسوب می شدند.

پس از تشکیل سازمان ملل متحد به شکل امروزی آن کمیسریای عالی پناهندگان نیز مطابق عهدهنامه مزبور مشغول به کار شد. اولین دبیر آن یک روزنامه نگار و وکیل هلندی به نام گریت ژان وان هویت بود که در ماجراهای جنگ جهانی دوم فعالیت های زیادی از خود نشان داده بود. پس از دومین و سومین دبیران آن که هر دو سوئسی بودند نوبت به آقای صدرالدین آقاخان رسید که یک ایرانی فعال در زمینه حقوق بشر بود. وی در سال ۱۹۶۰ دبیری کمیسریای عالی پناهندگان را به مدت ۵ سال به عهده گرفت. در این میان نقش های موثری در حل بحران های بنگلادش و اوگاندا داشت.

در عهدهنامه ۱۹۵۱ که مبنای کار کمیسریای عالی پناهندگان سازمان ملل یا همان UNHCR است واژه هایی هم چون "ترس موجه" و یا "ظلم" که تفسیرها و معنای گوناگونی را شامل می شود وجود دارد.

همین عامل سبب شده است که امروزه UNHCR همچون سال های گذشته آغوش گشای پناهندگان نباشد و خدماتش را که شامل مستمری و جای اسکان و... می شد را کاهش دهد. اگرچه در دستور کار افسران سازمان ملل صریحا یاد شده است که هر مورد شبهه و سوتفاهمی را باید به نفع پناهنده استنباط کرد اما این روزها کمتر کسی را می بینیم که مشمول آن شده باشند و با کوچکترین اشتباهی در گفتارشان که خود نشان از اضطراب و ترس ناشی از فرار است جواب منفی می گیرند و پس از آن نامه اخراج و تحویل به مرزبانان جمهوری اسلامی ایران.

شاید در ابتدای امر جمهوری اسلامی ایران مایل نبود که شهروندانش خارج شوند و بر تعدد اسناد افشاگرانه علیه حکومتش بیفزاید، اما با توجه به سود کلان اقتصادی این امر که به موجب ورود بدون هزینه ارز خارجی به کشور حاصل می شود، این شد که در چند سال اخیر مرزها را گشودند و حتی اقلیت های مذهبی که تا مدتها ممنوع خروج بودند ابتدا فقط از مرزهای هوایی و سپس از تمامی مرزها اجازه خروج پیدا کردند. آری، قدم گذاشتن در راه پناهنجویی برای دریافت حق زندگی بی دغدغه و فارغ از اضطراب، سخت و پراز سنگلاخ است اما حق همه ی همجنس گرایان است. باید توجه داشت امروزه دیگر مثل سال های گذشته نیست که ضریب رشد نیروی کار و جمعیت کشورهای توسعه یافته، پناهنده پذیر رو به پایین باشد و طی رابطه مستقیم آن شرایط پناهنجی نیز راحت بشود. بلکه با پر شدن ظرفیت ها دیگر به شرط همجنس گرا بودن و یا زن بودن و یا سیاسی بودن در جمهوری اسلامی ایران این حق شامل کسی نمی شود بلکه اثبات ظلم و یا ترس موجه که هر روز تفسیر جدیدی از آن گرفته می شود لازم است.

در پایان شاید بتوان گفت گزیدن راه پناهنجویی اگر سخت تر از هفت خوان رستم و یا راه عشق حافظ نباشد آسان تر از آن نیز نیست که بیت زیر به زیبایی پاسخ مان را می دهد؛

الا یا ایها الساقی ادر کاسا وناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله

همجنس گرایی در کشورهای هم سایه امین - کانادا



قرقیزستان

طبق اعلامیه سازمان عفو بین الملل قرقیزستان در تاریخ اول ژانویه ۱۹۹۸ پس از

قانونی اعلام کردن روابط جنسی همجنس گرایان نهمین کشوی بود که به جمع جمهوری های استقلال یافته پیوست که همجنس گرایان را پیگرد قانونی نمی کرد.

با توجه به ماده ۱۳۰ از قانون جدید جزایی مادامی که در روابط جنسی همجنس گرایان شدت و زور و اجبار نباشد، جرم محسوب نخواهد شد.

پس از ژانویه ۹۸ این کشور به کشوهای که حقوق همجنس گرایان را در آن منطقه به رسمیت می شناختند (روسیه سفید، استونی، قزاقستان، مولدووی، روسیه، لیتونی، اوکراین و لیتوانی) اضافه شد. علاوه بر این ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در آن تاریخ جزو کشورهایی بودند که برای لغو کردن قانون مجازات همجنس گرایان تلاش می کردند که در شماره های قبل به آنها اشاره شد.



ترکمنستان

با توجه به ماده ۱۲۶ جزایی روابط جنسی بین

مردان جرم محسوب می شود. سازمان دیده بان حقوق بشر فعالیت های زیادی انجام داد تا وضعیت اجرای مجازات مردان همجنس گرا لغو شود.

در سال ۱۹۹۷ قانون مجازات ترکمنستان تصویب شد و در سال ۱۹۹۹ با امضای رئیس دولت به اجرا درآمد اما همان ماده ۱۲۶ که موضوع روابط جنسی مردان همجنس گرا را جرم می شناخت تا کنون مشخص نشده و هیچ تغییری نشان نداده است. در مورد روابط جنسی بین زنان همجنس گرا نیز مرجع، همان قانون قدیم مجازات ترکمنستان قرار داده شده و به وضوح رد پای جرم پاک نشده است.

همجنس گرایی در گذر ادبیات فارسی دکتر سیروس شمیسا

چون مطلب در مورد شاهدبازی بسیار مفصل است، جهت پرهیز از اطاله ی کلام و رسیدن به یک دورنمای روشن، بر حسب ادوار تاریخی ایران مطلب را دنبال می نمایم.

دوره سامانیان

از دوره طاهریان و صفاریان حدود ۵۸ بیت و از دوره سامانیان حدود دو هزار بیت بیشتر نمانده است. در این مختصری که بازمانده، نشانه ای از معشوق مذکر نیست. البته در دوره سامانیان اندک اندک ترکان در مقامات لشکری در حال ترقی بودند و لذا احتمالاً از این دوره شاهد بازی در ایران در حال رشد و رواج بود.

از قصیده معروف "مادر می" رودکی به خوبی روشن است که ترکان در دربار پادشاهی سامانی به شغل ساقی گری مشغول بودند. رودکی در این شعر تصویر گویایی از یک بزم شاهانه در هزار و صد سال پیش به دست داده است:

مجلس باید بساخته ملکانه

از گل وز یاسمین و خیری الوان

یک صف میران بلعمی بنشسته

یک صف حران و پیر صالح دهقان

خسرو بر تخت پیشگاه نشسته

شاه ملوک جهان امیر خراسان

ترک هزاران به پای پیش صف اندر

هر یک چون ماه بر دو هفته درفشان

هر یک بر سر بساک مورد نهاده

روش می سرخ و زلف و جعدش ریحان

باده دهنده بتی بدیع ز خوبان

بچه خاتون ترک و به خاقان

چونش بگردد نبید چند به شادی

شاه جهان شادمان و خرم و خندان

از کف ترکی سیاه چشم پرپوری

قامت چون سرو و زلفگانش چوگان

ز آن می خوشبوی ساغری بستاند

یاد کند روی شهریار سجستان

خود بخورد نوش و اولیاش همیدون

گوید هر یک چو می بگیرد شادان

آیین چراغ، خاموشی نیست!

شادي بوجعفر احمد بن محمد

آن مه آزادگان و مفخر ايران
از چند نمونه نادري كه مي توان احتمال داد در آن
معشوقه مذكر است، ابياتي بيان مي شود:

به روي ، گويي ماه است بر نهاده كلاه

به برزگويي سرو است در ميان قباه

چو ماه بود و چو سرو و نه ماه بود و نه سرو

كمر نيندد سرو و كله نپوشد ماه

(منيچك ترمذي)

ز عنبر زره دارد او بر سمن

ز سنبل گره دارد او بر قمر

برون برد از چشم سوداي خواب

درآورد در دل هواي سفر

بتايبد سخت و بپيچيد سست

به پرد كمرگاه دستارسر

شتابان بيامد سوي كوهسار

به آهستگي كرد هر سو نظر

برآورد از آن وهم پيكر ميان

يكي زرد گوياي ناجانور...

به رخ برزد آن زلف عنبر فروش

به ني برزد انگشت وقت سحر

همي گفت در ني كه اي لوكري

غم خدمت شاه خوردي ، مخور

دوره غزنويان

غزنويان ترك نژاد بودند و لذا بديهي است كه
همجنسگرايي در بين ايشان مرسوم بوده است. در اين
مورد مرسوم ترين سند، عشق سلطان محمود غزنوي
به غلام تكش اياز است. ابوالنجم اياز بن اويماق غلام
ترك سلطان محمود بود و سپس مرتبه اميري يافت.
پس از درگذشت محمود در دوره سلطنت پسر اولش
محمد از دربار گريخت و به سمت پسر ديگر سلطان
محمود، مسعود در نيشابور رفت و در زمان سلطنت
مسعود به حكومت مكران و قصاد رسيد. مسلمان
عشق سلطان محمود به اياز جنبه زميني و جسماني
داشته است، اما عرفا آن را به عشقي پاك و آسماني
تعبير کرده اند كه در جاي خود اشاره خواهيم كرد.

يكي از داستان هاي شيرين و معروف در اين باب،
حكاياتي است كه در چهار مقاله نظامي عروضي آمده

است. داستان نظامي هر چند جنبه زميني اين عشق را
نشان مي دهد در ضمن مي كوشد تا بدان جنبه
معنوي هم بدهد. بر طبق اين حكايات سلطان محمود
شبي در حالت مستي دستور مي دهد كه اياز زلف
بلند خود را کوتاه كند و اياز چنين مي كند. سلطان
محمود صبح بعد از به هوش آمدن سخت از دستوري
كه داده بود نادم و خشمگين مي شود و هيچ كس
جرات سخن گفتن با او را نداشته است. اطرافيان
چاره اي مي انديشند و عنصری ملك الشعراي دربار را
راضي مي كنند تا با سرودن شعري در اين واقعه،
سلطان محمود را به حال طبيعي بازگردانند و اينك
روايت مختصر شده آن از زبان نظامي عروضي كه به نثر
بسيار فصيح و شور انگيز واقعه را گزارش داده است:

زلف اياز

"عشقي كه سلطان يمينا الدوله محمود را بر اياز ترك
بوده است معروف است و مشهور. آورده اند كه سخت
نيكوصورت نبود وليكن سبزه چهره يي شيرين بوده
است، متناسب اعضا و خوش حرکات و خردمند و
آهسته. سلطان يمينا الدوله مردی ديندار و متقي بود و
با عشق اياز بسيار كشتي گزفتي تا از شارع شرع و
منهاج حریت قدمي عدول نكرد. شبي در مجلس
عشرت بعد از آنكه شراب برو اثر کرده بود و عشق درو
عمل نموده به زلف اياز نگريست. عنبري دید بر روي ماه
غلطان، سنبلي دید بر روي چهره آفتاب پيچان، حلقه
حلقه چون زره، بند بند چون زنجير. عشق عنان
خويشتن داري از دست صبر او بربود. محتسب امانا و
صدقنا سر از گريان شرع درآورد و برابر سلطان
يمينا الدوله بايستاد و گفت هان محمود! عشق را با
فسق مياميز و حق را با باطل ممزوج مكن كه بدین ذلت
ولايت عشق بر تو بشورد و چون پدر خویش از بهشت
عشق بيوفتي.

سمع اقبالش در غايت شنوايي بود اين قضيت مسموع
افتاد. ترسيد كه سپاه صبر او با لشكر زلفين اياز بر
نيايد، كرد بر كشيده و به دستان اياز داد و گفت بگير و
زلفين خویش را ببر. اياز خدمت كرد و كار از دست او
بستد و گفت از كجا ببرم؟ گفت ز نيمه. اياز زلف دو تور
كرد و تقدير بگرفت (تا كرد و اندازه گرفت) و فرمان به
جاي آورد و هر دو سر زلف خویش را پيش محمود نهاد.
محمود زر و جواهر خواست و افزون از رسم معهود و

عادت ایاز را بخشش کرد و از غایت مستی در خواب رفت و چون نسیم سحرگاهی بر او وزید بر تخت پادشاهی از خواب برآمد، آنچه کرده بود پادش آمد، ایاز را بخواند و آن زلفین بریده بدید. سپاه پشیمانی بر دل او تاختن آورد. می خفت و می خواست و از مقریان و مرتبان کس را زهره آن نبود که پرسید سب چیست؟ تا آخر کار حاجب لی غریب که حاجب بزرگ او بود روی به عنصری کرد و گفت: پیش سلطان در شو و خویشتن را بدو نمای و طریقی بکن که سلطان خوش طبع گردد. عنصری فرمان حاجب بزرگ به جای آورد و در پیش سلطان شد و خدمت کرد. سلطان یمین الدوله سربرآورد و گفت: ای عنصری! این ساعت از تو می اندیشیدم، می بینی که چه افتاده است ما را؟ در این معنی چیزی بگویی که لایق حال باشد عنصری خدمت کرد و بر بدیهه گفت:

کی عیب سر زلف بت از کاستن است
چه جای به غم نشستن و خاستن است
جای طرب و می و نطاط و می خواستن است
کاراستن سرو و ز پیراستن است
سلطان یمین الدوله محمود را با این دو بیتی به غایت خوش افتاد بفرمود که جواهر بیاورند و سه بار دهان او پر جواهر کرد و مطربان را پیش خواست و آن روز تا به شب بدین دوبیتی شراب خورده و آن داهیه بدین دو بیتی از پیش او برخاست و عظم خویش طبع گشت و والسلام"

منوچهری که با ایاز همعصر است به "زلف ایاز" اشاره کرده است، در قصیده معروف به مطلع:

نوروز درآمد ای منوچهری
با لاله لعل و با گل خمري
می گوید:
هدهد چو کنیزکی است دوشیزه
با زلف ایاز و دیده فخری
داستان عشق محمود به ایاز هم به لحاظ عشق زمینی و هم عشق عرفانی در ادبیات فارسی انعکاس وسیعی یافته است. حافظ گوید:

بار دل مجنون و خم طره لیلی
رخساره محمود و پای ایاز است
از تفاسیر عرفانی مربوط به این عشق از همه معروف تر تفسیر مولانا در مثنوی است که بعدها بدان اشاره

خواهیم کرد. در اینجا تفسیر سعدی در بوستان را که عشق محمود را به خوی ایاز دانسته است نه روی او، نقل می کنیم:

یکی خرده بر شاه غزین گرفت
که حسنی ندارد ایاز ای شگرف
گلی را که نه رنگ باشد نه بوی
غریب است سودای بلبل بر اوی!
به محمود گفت این حکایت کسی
بپیچید بر اندیشه بر خود بسی
که عشق من ای خواجه بر خوی اوست
نه بر قد و بالای نیکوی اوست

شنیدم که در تنگنای شتر
بیافتاد و بشکست صندوق دُر
به یغما ملک آستین برفشاند
واز آنجا به تعجیل مرکب براند
سواران پی دُر و مرجان شدند
ز سلطان به یغما، پریشان شدند
نماند از وُشاقان گردن فراز
کسی در قفای ملک جز ایاز
نگه کرد کای دلبر پیچ پیچ
ز یغما چه آورده ای؟ گفت: هیچ
من اندر قفای تو می تاختم
ز خدمت به نعمت نپرداختم
چنانچه ملاحظه می شود گفته اند که ایاز زیبا نبوده است و سلطان شیفته خوی او بوده است اما ظاهراً این مطلب صحیح نیست و ایاز زیبا بوده است. فرخی سیستانی در قصیده ای در مدح امیر ایاز اویقمال هم به دلاوری و هم زیبایی او اشاره کرده است به نحوی که اگر زنان او را ببینند شوهران خود را رها می کنند:

امیر جنگجوی ایاز اویماق
دل و بازوی خسرو روز بیکار
سواری کز در میدان درآید
به حیرت افتد دل های نظار
یکی گوید که آن سروی است بر کوه
دگر گوید گلی است تازه بر بار
زنان پارسا از شوی گردند
به کابین دیدن او را خریدار

پناهندگان و مهاجران: تعریف تفاوت دو مفهوم

رود لوپرز

کمیسیونر عالی سازمان ملل
برای امور پناهندگان



اعطای
پناهندگی به
کسانی که از
شکنجه و آزار
می‌گیرند،

یکی از دیرپاترین نشانه‌های تمدن است.

در متونی به قدمت ۲۵۰۰ سال که در عصر شکوفایی تمدنهای نخستین خاورمیانه نوشته شده، به این موضوع اشاره شده است.

پارسها، مادها، هیثها، بابلیها، آشوریان، و مصریان باستان، همه نیاز به حمایت از پناهندگان را به رسمیت می‌شناختند.

مهاجرت به دلایلی غیر از پناهندگی نیز از دیرباز وجود داشته است. اگر در سوابق پیشینیان خود به دقت اندیشه کنیم، در خواهیم یافت که ریشه‌های همه ما در جای دیگری است.

مهاجرت اغلب زمینه‌ساز مهمی برای پیشرفت بوده و بنظر می‌رسد که از این پس نیز چنین باشد.

اما اساساً پناهنده با مهاجر فرق دارد. به همین علت طرز رفتار با آنها به موجب قوانین بین‌المللی متفاوت است. مهاجران، به ویژه مهاجران اقتصادی، به میل خود جا به جا می‌شوند تا دورنمای زندگی خود و خانواده خود را بهبود ببخشند. اما پناهندگان به خاطر نجات جان خود و حفظ آزادی‌شان ناچارند از جایی به جای دیگر بروند. تفاوت در انگیزه است که جایگاه آنها را در برابر قانون از هم متفاوت می‌سازد.

پناهندگانی که از جنگ و آزار و شکنجه می‌گیرند، در آسیب‌پذیرترین وضعیتی که می‌توان تصور کرد قرار دارند. آنها در برابر دولت خودشان بی‌پناهند. در واقع حکومت خود آنهاست که به شکنجه و آزار تهدیدشان می‌کند. اگر حکومت‌های دیگر آنها را راه ندهند و نپذیرند، و هنگامی که بر آنها وارد شدند به آنها کمک نکنند، حالا درواقع این حکومت‌های میزبان هستند که

آیین چراغ، خاموشی نیست!

نه بر خیره بدو دل داد محمود

دل محمود را بازی میندار

به جز او در پیش سلطان نیز کس بود

به جز او سلطان غلامان داشت بسیار

اگر چون میر، یک تن بود از ایشان

نه چندان بود مر او را گرم بازار

و سپس به توجه سلطان مسعود به او اشاره می‌کند:

خداوند جهان مسعود و محمود

که او را زر همی بخشد به خروار

جز او را از همه میران که را داد

به یک بخشش چهل خروار دینار

و بیت آخر جالب است که نشان می‌دهد ایاز دشمنان بسیار داشته است:

جهان از بدسگالانش تهی کن

چنان کز شیخک بی شرم طرار

(لوکری)

شاعران دیگر آن دوره هم ایاز را مدح کرده‌اند. غضایری رازی به دستور سلطان محمود، ایاز را مدح کرده و صله‌ی گرانی دریافت کرده بود، چنان که خود گوید:

مرا دو بیت بفرمود شهریار جهان

برآن صنوبر عنبرعذار مشکین خال

دو بدره زر بفرستاد و دو هزار درم

به رغم حاسد و تیمار بدسگال نکال

سلطان محمود اساساً مردی غلامبارة بود و جز ایاز غلامان خواری بسیاری داشت. در حبیب‌السیر آمده است که وقتی فضل ابن احمد وصف غلامی را در یکی

از شهرهای ترکستان شنید، کسی را مخفیانه به آنجا فرستاد و او را خرید و در لباس زنانه به غزنین آورد. اما سلطان محمود به نحوی از قضیه خبردار شد و غلام را از وزیرش خواست و چون وزیر انکار کرد سلطان به مصادره اموال او دستور داد.

(این مطالب در شماره‌های بعد ادامه می‌یابد)

ویژه نامه پنجمین پیش شماره چراغ

حقوق پناهندگان در قوانین بین‌المللی

مطالعه این ویژه نامه به تمام کسانی که در صدد خروج از کشور و پناهجویی هستند توصیه می‌شود.

آنها را به مرگ، یا تحمل یک زندگی غیرقابل تحمل در سایه، بدون بهره‌وری از حقوق انسانی و منابع مالی محکوم می‌کنند.

حتی کسانی که در اثر سیل، زلزله و بلایای طبیعی دیگر آواره می‌شوند، در وضع مشابهی نیستند.

دولتها معمولاً با آنها هم‌دردی می‌کنند و آنها را از خود نمی‌رانند. زیرا آنها هنوز از حقوق انسانی خود برخوردارند. آنها پناهنده نیستند. "پناهنده زیست محیطی" یا "پناهنده اقتصادی" وجود خارجی ندارد.

اما چرا من روی این تفاوت‌ها تأکید می‌کنم؟ علت این امر آن است که دو دسته متفاوت از آدم‌ها که در حال جا به جایی اند، پناهندگان و مهاجران هستند و اغلب آن‌ها را با هم اشتباه می‌گیرند و با آن‌ها یکسان برخورد می‌کنند، برخوردی حاکی از بی‌اعتمادی و حتی بیزاری و طرد. قوانین بین‌المللی که برای حمایت از پناهندگان وضع شده، به شدت زیر فشار قرار گرفته است. کنترل‌های مرزی پیوسته سخت‌گیرانه‌تر می‌شود، با این هدف که از ورود مهاجران غیرقانونی جلوگیری شود.

البته کشورها حق دارند که تصمیم بگیرند چه تعداد مهاجر را می‌پذیرند. و البته همه ما بر سر نیاز به جلوگیری از تروریسم داخلی و بین‌المللی اتفاق نظر داریم. کنترل‌های مرزی و محدودیت مهاجرت اموری ضروری هستند.

اما ما باید با طرد همه خارجی‌ها مقابله کنیم. چه، در شرایط فعلی هم پناهندگان دستیابی به یک وضعیت ایمن را بطور روزافزونی مشکل می‌یابند. اصطلاح سومی هم هست که سردرگمی در مورد آن از دو مورد پیشین هم بیشتر است و آن اصطلاح "پناهجو" است. در برخی کشورها این اصطلاح هم چون دشنام به کار می‌رود. سرانجام بعضی از "پناهجویان" به موقعیت "پناهندگی" دست پیدا می‌کنند. برخی هم به این موقعیت نمی‌رسند.

کسانی که به عنوان پناهنده پذیرفته نمی‌شوند، ممکن است به کشور خودشان برگردانده شوند.

اگر رسیدگی به ادعای پناهجویان سالها طول بکشد، همه درها برای سوءاستفاده کسانی که می‌خواهند آنها را استثمار کنند باز خواهد بود.

اما اگر نظام مهاجرپذیری، سریع، منصفانه و کارا باشد، انگیزه غیرپناهندگان برای ورود به کشور کاهش می‌یابد. بیشتر قاچاقچیان انسان نیز بین پناهنده و مهاجر تفاوت قابل‌نمی‌شوند. آن‌ها هرکسی را که بتواند پول بدهد، قاچاق می‌کنند. در اروپا در دهه ۱۹۹۰ که در بالکان جنگ پیش آمد و اوضاع افغانستان و عراق به وخامت گرایید، تعداد پناهجویان به شدت افزایش یافت. این افزایش باعث عقب‌افتادن رسیدگی به تقاضاهای پناهندگی شد و سیستم را کند کرد. همین امر باعث رونق کار قاچاقچیان انسان شد. امروز تعداد پناهجویان در اروپا به نصف تعداد دهه ۹۰ رسیده است. تعداد پناهندگان در دیگر نقاط جهان نیز رو به کاهش است.

کسانی که به عنوان پناهنده پذیرفته نمی‌شوند، ممکن است به کشور خودشان برگردانده شوند.

این بدان معناست که اینک ما در وضعیتی هستیم که بتوانیم به بهبود کیفیت نظام پناهنده‌پذیری در کشورهای صنعتی و همین‌طور به ایجاد شرایط بهتر در کشورها مبداء فکر کنیم. زمان آن فرا رسیده است که از روشهای منفی فاصله بگیریم. باید از سیاست مرزهای بسته، بازداشت پناهجویان، ره‌گیری در دریاها و کاهش مبلغ پرداختی به پناهندگان بار دیگر به سنت‌های باستانی پناهنده‌پذیری بازگردیم. مطمئناً ما به روش‌های بهتری برای مدیریت جهانی موضوع پناهجویی نیاز داریم. کمیساریای عالی سازمان ملل برای امور پناهندگان پیشنهادهای آینده‌نگرانه‌ای برای دستیابی به این هدف ارائه داده است. اما برای شروع کار، ابتدا باید برای مان روشن باشد که پناهنده کیست و چه کسی مهاجر است. نباید بخاطر نگرانی داشتن یکی از این دو، دیگری را قربانی کنیم.

انواع پناهندگی

پناهندگان کنوانسیون

بر مبنای کنوانسیون پناهندگانی سازمان ملل است که پناه جویان میتوانند صاحب وضعیتی به نام پناهندگان کنوانسیون شوند. در این کنوانسیون آمده است که پناهنده کسی است که به دلیل روشن ترس از پیگرد بخاطر نژاد، مذهب، ملیت، عقیده سیاسی یا رابطه و عضویت در گروه اجتماعی خاص، از کشور خود گریخته باشد. پناه جویانی که تعریف کنوانسیون پناهندگان شامل آنها میشود، از امکانات کنوانسیون بهره‌مند می‌گردند.

پناهندگان سهمیه‌ای

در رابطه با کار پناهندگی جهانی، کشورهای پناهنده پذیر هر ساله تعداد مشخصی پناهنده می‌پذیرد که از میان اردوهای پناهندگی سازمان ملل، از سراسر جهان انتخاب میشوند. این گروه از پناهندگان، به نام پناهندگان سهمیه‌ای، یا پناهندگان سازمان ملل خوانده میشوند.

پناهندگان در وضعیت حمایتی

پناهجویانی که امکان دارد در صورت برگشتن به کشورشان محکوم به مرگ، شکنجه، برخوردها یا محکومیت‌های غیر انسانی و تحقیرآمیز شوند، میتوانند / اجازه اقامت در وضعیت حمایتی/ بگیرند.



خانواده درمانی برای بحران ناشی از همجنس گرایی افراد همجنس گرا و خانواده

نویسنده: میشل لاسالا
مترجم: نیکی - پرنیان

قسمت دوم



فهم بحران خانواده

دختر یا پسری که دست به آشکارسازی می‌زند، در واقع شوک و ضربه‌ای را در سراسر نظام خانواده چه در سطح

فردی و چه در سطح بین فردی و جمعی به جریان اندازد. مفهوم «تمایزگرایی» اشاره به راهی دارد که از طریق آن می‌توان فهمید که چه گونه توانایی افراد برای اینکه به صورت فکورانه و واقع‌گرایانه باقی بماند، به طور دورانی (چرخشی) به توانایی خانواده بستگی دارد چرا که توانایی خانواده، موجبات صمیمیت را فراهم می‌کند و از استقلال و خودگردانی حمایت می‌کند. «تمایزگرایی» از جایگاهی سخن به میان می‌آورد که در آن فرد، به تمایز قائل شدن بین فکر کردن و احساس کردن، قادر و تواناست. رفتار یک شخص به خوبی تمایزگرا شده، بیشتر به وسیله عقلانیت و خردورزی هدایت می‌شود تا به وسیله احساسات و عواطف. تفاوتها و اختلافها، به نظر واقع بینانه می‌آید و اعضای خانواده می‌توانند بدون اینکه به عواطفشان اجازه دخالت دهند با هم به مذاکره بنشینند و در مواردی که با هم اختلاف دارند به توافق برسند. به گونه‌ای تعاملی، هر استقلال و عدم وابستگی فردی زمانی ارزشمند و قابل احترام است که ارتباطات خانوادگی ادامه پیدا کند. سطح مناسبی از تمایزگرایی برای ایجاد روابط صمیمی و نزدیک ضروری به نظر می‌رسد. برعکس، همجوش‌گرایی (در مقابل تمایزگرایی) ناظر بر ناتوانی تفکر مجزا از عواطف و احساسات است. فرد همجوش‌گرا، غرق عواطف است، همانگونه که روابط او این گونه است. تلاش برای دستیابی به استقلال و صمیمیت، اغلب منجر به شکست می‌شود زیرا یک چنین فردی، در حالتی که محکوم به شکست است اقدام به تمایزگرایی می‌کند. جر و بحث‌های نامنظم (و بدون ساختار معین)، افزایش یا دور کردن تمایل فرد برای توافق و هماهنگی، راه‌هایی است که اعضای

خانواده استقلال و خودگردانی را ضعیف می‌کنند و همجوشی را به گونه‌ای ایستا حفظ می‌کنند. از نظر مفهومی، مهم می‌باشد که ما این همجوشی را با سطح زیادی از صمیمیت که در بسیاری از روابط زنان همجنس‌گرا یافت می‌شود اشتباه نگیریم. در واقع همجوشی با صمیمیت در تضاد است. افرادی که با همجوشی دست و پنجه نرم می‌کنند، به علت تشویش و وابستگی که دارند، از شناسایی و پرداختن به نیازهای شریک‌های جنسی‌شان، ناتوان می‌باشند.

در خانواده‌های همجوش، افرادی که بر فردیت خود پافشاری می‌کنند یا در جستجوی یک شریک عاطفی هستند، معمولاً یک «اجبار عاطفی نیرومندی» را که از سوی اعضای خانواده تحمیل می‌شود، تجربه می‌کنند. در این حالت اعضای خانواده این افراد را متهم به خودخواهی می‌کنند و احتمالاً با عدم پذیرشی که دارند آنها را وادار به «برگشت به گذشته» می‌کنند تا در این صورت تعادل خانواده باز گردانده شود. به عنوان واکنش نشان دادن به این وضعیت، افراد خانواده - به صورت تک‌تک و مجزا - ممکن است همه پیوندها و رابطه‌ها را بگسلند و به گونه‌ای نادرست با دوری‌گزیدن سعی در حفظ استقلال و خودگردانی خویش نمایند. اینچنین، به جای دستیابی به یک استقلال و بی‌نیازی واقعی، والدین و فرزندان که قطع رابطه کردند، از نظر روانشناختی، به آخرین نقطه تماس می‌رسند. افرادی که از خانواده‌های خود قهر و متارکه کرده‌اند ممکن است، سطح بزرگی از نیازهای عاطفی ارضاء نشده را داشته باشند که این نیازهای برآورده نشده آنها را به سمت شریک‌های زندگی‌شان سوق می‌دهد. فشار شدیدی که بر این روابط وارد می‌شود، احتمال اختلال (و کژرفتاری) را افزایش می‌دهد.

مورد رونالدو: احساس اضطراب (و تشویش) و افسردگی، تنهایی و مشکلاتی که در روابطش با شریک زندگی‌اش به وجود آمده، موجب شد رونالدو (۲۹ ساله) برای حل این معضلات به روان‌درمانی روی آورد. والدین رونالدو، پس از تولد او، از هم جدا شده‌اند. او تحت مراقبت و نگهداری مادر تنهاییش رشد کرد ولی به طور مکرر پدر خود را می‌دید. هنگامی که کودک بود، از جهت گیری جنسی‌اش مطلع نبود. هم‌چنین، پدر

رونالدو که حدس زده بود پسرش یک همجنس‌گراست، او را زیر مشتم و لگد گرفت تا بدین ترتیب او را «مردتر» سازد. وقتی رونالدو هفده ساله بود، مادرش را از دست داد و در پی این رخداد، او به ندرت با پدرش صحبت می‌کرد. پس از انتقال به ایالات متحده (در ۲۱ سالگی)، رونالدو به مدت یک سال، با مردی که دارای یک فرزند جوان بود، ارتباط داشت. رونالدو، از اینکه شریک زندگی‌اش منفعل (و بی‌تفاوت) و از نظر عاطفی، سرد به نظر می‌رسید، اظهار نارضایتی می‌کرد، در عین حال او قادر به بهبود این روابط از طراوت افتاده (و تحلیل رفته) نبود. به علاوه، همانطور که او به نقش ناپدری‌ای که شریک زندگی‌اش برای او ایفا می‌کرد عادت کرده بود، اما به تدریج، افسردگی و عصبانیت را تجربه می‌کرد چرا که او می‌اندیشید فرصت‌های مناسبی را برای صمیمی شدن با پدرش، از دست داده است.

یافته‌های پژوهش‌ها پیشنهاد می‌دهند که تماس پی در پی (و دائمی)، صمیمانه (و معتدل)، و میان‌نسلی، به حال همسران مفید فایده می‌باشد در حالی که قطع ارتباط عاطفی با والدین، با اختلال امور همسری (و زناشویی) در ارتباط می‌باشد. در آخر، این نتایج تحقیقات می‌توانند، به طور جزئی، این را توضیح دهند که چرا رونالدو و بسیاری از افراد همجنس‌گرا که از سوی والدینشان رانده می‌شوند، خود را درگیر روابط با شریک‌های زندگی‌شان می‌بینند.

تلاش برای تمایزگرایی‌کردن، برای انجام موفقیت آمیز وظایف رشد دهنده مراحل یک زندگی خانوادگی، ضروری و اساسی است. مطابق آنچه که به وسیله کارتر و مک‌گولدریک (۱۹۸۸) مشخص شده؛ در مرحله «ترک خانه» یا برای والدین؛ مرحله «راه افتادن کودکان»، درون یک محیط خانوادگی حمایت کننده، جوانان امیدوارانه باید برای خویش، مسولیت و وظیفه عاطفی اختیار کنند و یک هویت مستقل ایجاد کنند. در مرحله پایانی، روابط خانوادگی باید به گونه‌ای سازماندهی شود که اهمیت جوانان را همانند یک خویشاوند سببی، بدانند. بوون (۱۹۷۸) هشدار می‌دهد که اگر در این مرحله کشمکش و ناسازگاری‌های بیش از حدی وجود داشته باشد - به

خصوص پیرامون انتخاب همسر برای پسر یا دختر، خطر بزرگی برای شکست روابط وجود خواهد داشت.

خطر راندن (و قهر) خانوادگی

منفعت ها و مزایایی که آشکارسازی به وجود می آورد، به نظر می رسد که با این امور ذاتی و جدانشدنی در فرایند تمایزگرایی در ارتباط باشد، گمان می رود که افراد تمایزگرا شده به خوبی افراد سازگار شده باشند؛ توانا برای حفظ و ادامه روابط بین نسلی کارآ (و مفید) و پیوندی (و ازدواجی) سالم. همانطور که پیشتر بیان شد، افراد همجنس گرا بدین علت برای والدین خود آشکار سازی می کنند که این کار را از نظر روانشناختی، گواهی بر سلامت خویش می دانند، آنها با انجام این کار به دنبال نزدیکی و صمیمیت بیشتر با والدین خویش هستند و بدین سبب آشکارسازی برای روابط آنها با شریک های زندگی شان مفید فایده می باشد. آشکارسازی برای والدین، شبیه خود تمایزگرایی، ممکن است یک وظیفه رشددهنده انتقادی برای افراد همجنس گرا باشد.



به هر حال، افراد همجنس گرا، جهت گیری جنسی خویش را شناسایی می کنند و سپس آن را در یک دنیای ناپذیرا و بی رحم (و خشن) آشکار می کنند. والدین برای پذیرش این مولفه اساسی هویت دختر یا پسرشان که در حال حاضر از سوی جامعه به بدنامی کشیده شده و از نظر تاریخی آن را نتیجه اختلال (و کژکاری) خانواده می دانند، زیر سؤال قرار می گیرند. حتی خانواده هایی که اعضای آن از درجه نسبتاً بزرگی از تمایزگرایی برخوردارند، رخدادهای استرسزا می تواند توانایی های تحمل کردن (و پذیرش)

را از حرکت بیاندازد. آشکارسازی همجنس گرایی از سوی یک دختر یا پسر، ممکن است شوکی باشد که به اندازه کافی حتی سلامترین خانواده را متلاشی کند. خطرات و مشکلات فرایند تمایزگرایی، شبیه دشواری ها (و دردهای) آشکار سازی است. والدینی که به طور معنی داری با شیوه زندگی همجنس گرایانه مخالفند، ممکن است با فرزندان خود قطع رابطه نمایند تا آنها را وادار کنند که از شیوه زندگی همجنس گرایانه خویش صرف نظر کنند. اگر فردی در طول مرحله «ترك خانه» (یکی از مراحل رشدخانواده) دست به آشکارسازی زند و به عنوان نتیجه، با والدین خویش قطع ارتباط کند، به کمال رشد او لطمه خواهد خورد. روابط با شریک های زندگی هم چنین می تواند تحت تاثیر این دلسردسازی قرار گیرد. با این وجود، اگر یک همجنس گرا دست به آشکار سازی زند (و همچنان پنهان بماند) ممکن است هیچ گاه به طور کامل به بلوغ روانی نرسد. در صورتی که به طور سیستماتیک تفکر کنیم؛ اشتباه است اگر واکنش منفی والدین را به طور کامل نتیجه خود والدین و جامعه بدانیم. وقتی که پسر یا دختری با عصبانیت و در یک حالت عکس العملی دست به آشکارسازی می زند به عنوان یک حالت محکوم به شکست (و دارای نتیجه معکوس) برای تمایزگرایی، در واقع خانواده را تحریک می کند تا مخالفت کنند که این مخالفت می تواند به سمت دلسردسازی افزایش پیدا کند. آشکارسازی در میانه بحث ها و تلاش برای وادار کردن والدین برای پذیرش و موافقت بلافاصله و فوری با این شیوه زندگی همجنس گرایانه، به نظر همانند اقدامات در تمایزگرایی نیست، بلکه می تواند به عنوان نشانه های یک «خویشتن دروغین» ناشی شده از همجوشی در حال پیشرفت خانوادگی به حساب آید. به طور برعکس، پنهان سازی جهت گیری جنسی از سوی فرد، خانواده را از داشتن فرصتی برای به طور راستین صمیمی گشتن و حمایت کردن از یکدیگر، باز می دارد. این عقیده که نگرش ها و رفتارهای دخترها و پسرهای همجنس گرا می تواند تاثیری بر سازگاری و توافق والدین داشته باشد، از سوی یافته های پژوهشی ای که پیشنهاد می دهد؛ مادر برای پذیرش شیوه زندگی همجنس گرایانه دخترش (در صورتی که دخترش

واژه نامه ی جنسی



با توجه به اشتباه استفاده نمودن واژه های انگلیسی برای بیان گرایش‌ها هم چنین سوالات زیاد

دوستان عزیز بر آن شدیم که واژه نامه ای را ارائه نماییم تا از این طریق علاوه بر آگاهی رسانی در جا افتادن و کاربرد صحیح آن اصطلاحات کوشا باشیم.

Gender

جنسیت، جنس‌گونی. بیانگر خصوصیات و علایمی است که یک جامعه به عنوان خصوصیات "زنانه" و یا "مردانه" قبول دارد. برخلاف باور عمومی، جنس‌گونی در جوامع مختلف و زمان‌های مختلف متفاوت است.

Gender Identity

به معنی هویت جنسی است. به احساسی گفته می‌شود که شخصی از مرد یا زن بودن خودش دارد.

Sexual Orientation

به معنی شناخت جنسی می‌باشد. به علاقه و آگاهی جنسی و روانی یک شخص و روابط جنسی او گفته می‌شود که شامل سه زیر شاخه است؛

۱- هتروسکشوال یا دگرجنسگرا

۲- بایسکشوال یا دوجنس گرا

۳- هموسکشوال یا همجنس گرا

Heterosexual

به معنی دگرجنس گراست و پس از عام شدن واژه هموسکشوال از سال ۱۸۶۹ این واژه در مقابل آن ایجاد شد که نشانگر افرادی است که ارضای روحی، جنسی و جسمی شان با جنس مخالف مقدر است.

Metro sexual

زیرشاخه ای از دگرجنسگرایان هستند که به وضعیت پوشش، پیرایش و زیبایی خود اهمیت خاص می‌دهند

خوشحال و راضی، و بخوبی سازگاریافته به نظر رسد)، گزینه مناسب تری است، حمایت شده است. بنابراین متخصصین، خانواده‌هایی که با آشکارسازی روبروند را کمک می‌کنند تا برای حفظ یک دیدگاه سیستماتیک از پویایی خانواده که تا حد امکان روابط بین‌نسلی حمایت می‌کند راهنمایی شوند.

مسائل مربوط به نحوه برخورد و رفتار

تاثیر بحران خانواده نه فقط به استرس و فشار روحی وابسته است بلکه همچنین به توانایی فائق آمدن شخص هم بستگی دارد. برون معتقد است؛ فقط درحالی که سطوح تمایزگرای در میان نسل‌ها (والدین و فرزندان) انتقال داده شده باشد، آنها می‌توانند در طول عمر، به خصوص در واکنش به رخدادهاي زندگي يك فرد، افزایش یا کاهش یابند. درمان می‌تواند به يك خانواده کمک کند که نه فقط بر بحران ناشی از آشکارسازی چیره شود، بلکه هم چنین روابط و مهارت‌های مربوط به کنار آمدن را بهبود بخشند. تحقیقات پیشنهاد می‌دهند که سیستم‌های استرس را می‌توانند بهبود بخشند و در نهایت رونق دهند اگر اعضای خانواده بتوانند واقع‌گرای عاطفی خویش را حفظ کنند و با یکدیگر هم‌چنان ارتباط داشته باشند. برای خانواده‌هایی که در حال ضربه روحی خوردن هستند، گارین و پنداگاست (۱۹۷۶) توصیه می‌کنند که درمان‌گر ابتدا به اعضای خانواده کمک کند که احساسات خویش را بیان نمایند تا از این راه آنها بتوانند به تدریج «آرام گیرند» (و بهتر شوند).



با توجه به این نظرات اگر درمان‌گران نیازهای عاطفی جداگانه والدین و فرزندان را در نظر بگیرند می‌توانند به طور موثری به درمان خانواده‌ها بپردازند تا خانواده‌ها با بحران ناشی از آشکارسازی کنار آیند. در حالی که فرزندان همجنس‌گرا که اقدام به آشکارسازی کرده‌اند نیاز به پذیرش و تأیید دارند والدین باید تصویر ذهنی دگرجنس‌گرا بودن فرزند خویش را فراموش کرده و پیرامون شیوه زندگی همجنس‌گرایانه مطالعه داشته باشند. علاوه بر این، کمک کردن به اعضای خانواده برای حفظ ارتباط در طول بحران ناشی از آشکارسازی امری ضروری است. (این مطالب ادامه خواهد یافت).

و از حساسیت ویژه ای نسبت به این امر برخوردار هستند.

Straight

به معنی صاف و مستقیم است. هم واژه ی دیگری است برای مشخص کردن دگرجنس گرایان در مقابل کلمه ی منحرف و یا کج (mislead) استفاده می شود.

Bisexual

کلمه ای است ترکیب شده ی انگلیسی و پسوند Bi لاتین که به معنی عدد دو می باشد و نشان گر آن دسته از افرادی است که خشنودی جنسی شان را از هر دو جنس موافق و مخالف کسب می کنند.

Homosexual

به معنی همجنس گرا می باشد. برای انسان هایی کاربرد دارد که رضایت روحی، جسمی و جنسی خود را در نزد همجنس خود می بیند. این واژه برای اولین بار در سال ۱۸۶۸ توسط کارولی م. کرتبندی در مکاتبات شخصی اش استفاده شد و یک سال بعد در یک سری دفترچه هایی که به جهت روشن سازی ماجرای لوط پیامبر و اقوام سدوم و عماره منتشر شده بود استفاده شد و نسل به نسل گشت و اکنون با گذشت بیش از ۱۳۰ سال رسمیت خودش را پیدا کرده است.

Asexual

به معنی بی جنس است و بر خلاف تمامی دسته های دیگر این گروه در روابط جنسی کاملاً خنثی هستند و هیچ لذتی از داشتن آن نمی برند و کاملاً خود را کنار کشیده و مجزا می کنند. در واقع این افراد حامل ناهنجاری در دستگاه جنسی خود (تولید مثل داخلی) هستند.

Heterosexism

این کلمه به معنی مکتب دگرجنس گرایی می باشد. یعنی ایجاد و گسترش پیش زمینه فکری دگرجنس گرایی در جامعه به گونه ای که همجنس گرایی یا دوجنس گرایی، رفتاری غیر طبیعی و ناهنجار تلقی بشود.

Transgender

این کلمه برای مشخص کردن افرادی است که به نحوی مثل پوشیدن لباس جنس مخالف یا عمل جراحی جنسیت خودشان را کم رنگ کرده و جنس مخالف را نشان می دهند و به عبارت دیگر افرادی که هویت جنسی آنها با جنس گونگی فیزیولوژیک آنها هم گونی نداشته باشد و شامل سه گروه دوگانه پوش، دگروپوش و دگرجنس شده می باشند. مخاطبین این سه گروه عموماً دگرجنس گرایان و یا دوجنس گرایان هستند.

Cross-dresser

این کلمه به معنی دوگانه پوش می باشد و برای مشخص کردن افرادی عنوان می شود که از هر دو پوشش جنسی موافق و مخالف خود استفاده کرده و لذت می برد.

Transvestite

این کلمه به معنی دگر پوش است و به کسانی گفته می شود که از پوشیدن و نمایش خود به صورت جنس مخالف احساس رضایت و خشنودی دارند. برخی اوقات این واژه و همجنس گرا مترادف یکدیگر استفاده می شود که اشتباه است، هر کدام معنای متفاوتی را می سازند.

Transsexual

این کلمه یعنی دگرجنس شده و برای مشخص کردن افرادی به کار می رود که به طور راسخ جنسیت خودشان را انکار می کنند و جنسیت متضاد را انتخاب می کنند. عموماً به کسانی گفته می شود که با عمل جراحی جنسیت خودشان را تغییر داده اند.

GAY

قدمت این کلمه شاید به قدمت تاریخ باشد. در گذشتگان دور به معنی "به خوبی همان طور که تو هستی" استفاده می شد تا قرن ۱۶ میلادی که معنای خوشحال و شاد را به خود گرفت.

در سال ۱۶۲۷ همراه شد با توضیح شخصی که زندگی بی توجه و بی امیدی دارد.

در سال ۱۸۲۵ به معنی زنان جیب بر استفاده شد. در اواخر قرن ۱۹ معنای دوره نقاهت یا زمانیکه بیماری می گذرد و سلامت جایگزین می شود استفاده شد و

هستند چیزی ما بین Top و Butt باشند و هر دو نقش را ایفا می نمایند.

Active

به معنی فعال و متحرک می باشد و به افرادی گفته می شود که در روابط جنسی خود فعال تر و متحرک تر از شریک خود می باشند. این صفت بدون توجه به Top و Butt و یا Versatile بودن فرد استفاده می گردد.

Passive

به معنی غیر فعال و بی حال می باشد و به افرادی گفته می شود که در روابط جنسی خود کم فعال و کم تحرک تر از شریک خود می باشند. این صفت بدون توجه به Top و Butt و یا Versatile بودن فرد استفاده می گردد.

Soft Sex

به معنی رفتارهای ملایم جنسی است. به آن روشی گفته می شود که نیاز کمتری برای هارد سکس دارند و ترجیح می دهند که با شریک جنسی خود از همین راه به ارگاسم یا ارضای جنسی برسند.

Hardcore

به رفتار جنسی ای گفته می شود که علاوه بر عشق بازی یا به اصطلاح سافت سکس تمایل به اینترکورس یا دخول نیز دارند و ترجیح می دهند که از این راه به ارگاسم یا همان ارضای جنسی برسند.

Pedophilia

به معنی بچه باز است و افراد بالغی را شامل می شود که گرایش جنسی به کودکان و نبالغان دارند. این گرایش می تواند با جنس موافق و یا مخالف شکل گیرد. بسیاری به اشتباه این واژه را زیر مجموعه ای از واژه همجنس گرایی می دانند چون که این واژه شامل گرایش بالغین به بالغین همجنس است یعنی شامل دو مشخصه همجنس و رشد یافته می باشد در حالی که در پدوفیلیا این چنین نیست. لازم به ذکر است که سازمان بهداشت جهانی (W.H.O.) پدوفیلیا را بر خلاف همجنس گرایی در دسته انحراف های جنسی قرار داده است.

با تعبیر مجازی همچون "خانه عفاف" جای کلمه فاحشه خانه (Gay House) را گرفت.

اما معنی Gay با کاربرد امروزی که همان همجنس گرایی مردان است اولین بار در سال ۱۹۳۳ در نمایش "جوان و شریر" (Young & Evil) استفاده شد. پس از آن کری گرانت کارگردان فیلم "پرورش بچه" (Bringing up baby) در سال ۱۹۳۸ از آن برای نشان دادن یک دگرپوش استفاده کرد. تا اینکه همجنس گرایان این کلمه را به عنوان یک رمز و یا کد بین خودشان استفاده می کردند، عمومیت پیدا کرد. در ابتدا به عنوان صفت کاربرد داشت اما پس از جا افتادن و به رسمیت رسیدن همجنس گرایان از تاریخ ۱۹۵۳ به بعد به عنوان اسم استفاده شد.

بعضی افراد این کلمه را شامل Bisexual و Lesbian هم می دانند که این اشتباه است و آنها هر کدام واژه های مجزای خودشان را دارند.

Lesbian

این کلمه برای تعریف همجنسگرایان زن استفاده می شود که لذت روحی، جسمی و جنسی خود را با یک همجنس زن کسب می نمایند. ریشه این کلمه از "لزیبوس" (Lesbos) نام جزیره ای در یونان است، که شاعر زن معروف یونانی بنام "سافو" در قرن هفتم قبل از میلاد در آنجا می زیست. بیشتر آثار به جای مانده از سافو اشعار عاشقانه وی خطاب به زنان است.

Top

به معنی بالا می باشد و برای روابط همجنس گرایی استفاده می شود که مایل هستند نقش کننده و یا فاعل را ایفا نمایند.

Butt

به معنی کپل می باشد و برای روابط همجنس گرایی استفاده می شود که مایل هستند نقش شونده و یا مفعول را ایفا نمایند.

Versatile

به معنی چندسوگرد یا همه کاره می باشد و برای روابط همجنس گرایی استفاده می شود که مایل

In the closet

به معنی پنهان می باشد و به همجنس گرایان و یا دوجنس گرایانی گفته می شود که به دلیل شرایط اجتماعی نمی تواند در بین دوستان، همکاران و... آن چه که هویت جنسی اش است را نشان دهد.

Coming Out (Outing)

به معنای برون ریزی است و به مرحله ای گفته می شود که همجنس گرایان تلاش می کنند که هویت جنسی شان را به خانواده و یا اجتماعشان در میان بگذارند.

LGBT

این کلمه کوچک شده ای است از واژه انگلیسی Lesbian, Gay, Bisexual, Transgender می باشد که معمولاً به جوامع "غیر دگرجنسگرا" گفته می شود.



شماره حساب سازمان جهت دریافت کمک های مالی شما
دوستان و حامیان عزیز

نام بانک: کوچ بانک، شماره حساب دلاری 42265193
کد شعبه: ۹۷۵، ترکیه

Bank Name: KOC BANK, USD. Account NO.:
422 65 193, Branch Code: 975, Turkey

Homophobia

معنی دقیق این کلمه ترس از همجنس گرایی است. مخالفان همجنس گرایی، فرهنگ و زندگی همجنس گرایان که عموماً این مخالفت به عمل تبدیل شده است می باشند. مآخذ دیگری اشاره می کند ترس و خشونت و جرم قلمداد کردن همجنس گرایی و دشمنی با همجنس گرایان می باشد.

Transphobia

به معنی دگرجنس گونه ستیزی است و خصومت و ترس از دگرجنس گونگان بدلیل تعصب و پیش داوری می باشد.

Heterosexual Privilege

به معنی مصونیت دگرجنس گرایی می باشد و به کسانی گفته می شود که حقوق ویژه ای را به دگرجنس گرایی ارائه می نمایند به نحوی که همجنس گرایی و یا دوجنس گرایی را رد می نمایند.

Ally

به معنی متحد و هم پیمان است و به افرادی گفته می شد که برای دگرجنس گرایی حق و حقوق خاصی را شامل می شوند و از فراوان شدن همجنس گرایان در جوامع نگرانی دارند. این افراد معیار طبیعی بودن و اعتدال جامعه را دگرجنس گرایی می دانند.

Institutional Oppression

به معنی ستم رسمی سازمان دهی شده است که از طرف اجتماع به گروهی خاص بدلیل زبان، آموزش، نژاد، جنسیت و... وارد شود.

Internalized Oppression

به معنی ظلم و ستم درونی است که به شخص به دلیل زبان، آموزش، نژاد، جنسیت، مذهب و... وارد می شود و نمی تواند آن چه را که هست و خشنودش می کند و در درون دارد را نمایان سازد.

پای سخن یک مادر

فرزندان همیشه جایگاه خاص نزد مادران دارند. حال اگر این فرزند همجنس گرا باشد آیا تغییر و تفاوتی حاصل خواهد شد؟

در این شماره پای صحبت مادری نشسته ایم که از همجنس گرا بودن فرزندش مطلع شده است. تحصیل کرده و اروپا دیده است. صمیمیت مان آن قدر عمیق شد که ما را مَحرم آه و اشک هایش ساخت و آن چه را که احساس می کرد صادقانه بیان کرد.

این گفتگو به مثابه مشتکی نشان خروار، نه تنها دغدغه های مادرانه ی مهتاب، بلکه افکار غبارآلود بیشتر مردم ایران را مشخص می نماید.

خودش را این چنین معرفی می کند:

من مهتاب هستم ۴۹ سال دارم و بزرگ شده ی تهران هستم. مادرم خیلی مذهبی بود و من در سن ۱۳ سالگی ازدواج کردم که منجر به طلاق شد. ازدواج مجدد داشتم که حاصل آن سه فرزند هست دو دختر و یک پسر که پسر همجنس گراست. که دوباره منجر به طلاق شد.

در آن اوایل چه آرزویی داشتید؟

معمولا هر دختری که ازدواج می کند به امید این است که با خوشبختی، خانواده ای خوب را تشکیل دهد. بچه هایش عاقبت به خیر شوند، در حد مطلوبی تحصیل کنند و... در مورد دختر اول می توانم بگویم که موفق بوده است. دانشگاه رفته و الان شغل خوبی دارد و در آلمان زندگی می کند. ولی در مورد دو فرزند دیگر که به دلیل مشکلات خانوادگی طلاق آن دوره این طور نشد و من خودم را سرزنش می کنم. پسر در آن ایام در سن بلوغ بود و حدودا ۱۶ سال داشت و دخترم ۱۸ ساله بود.

تعریف شما از خوشبختی چیست؟

می گویند خوشبختی در وجود انسان هاست یعنی کسی باید از درون آن را احساس کند و من آن خوشبختی را در بودن کنار فرزندانم و دیدن موفقیت و آرامش شان احساس می کنم.

الان تعریف شما این هست، در گذشته چگونه فکر می کردید؟

سن من پایین بود. یک دختر جوان شاید نتواند خیلی منطقی و عاقلانه فکر کند. داشتن یک همسر که دوستش داشته باشم و با هم توافق داشته باشیم و بچه هایمان را به ثمر برسانیم. ولی بعد از ۲۷ سال نشد و جدا شدیم.

گفتید که یک پسر دارید، وقتی که به دنیا آمد چه آرزویی داشتید؟

برای من فرقی نداشت که چه باشد. پسر و دختر برای من فرقی نداشت. همیشه از خدا یک فرزند سالم می خواستم. دوست داشتم که ازدواج کند و درس بخواند و مدارج دانشگاهی را طی کند. موقع به دنیا آمدن آن خیلی خوشحال شدم چونکه پس از دو دختر یک پسر داشتم که الان پسر من همجنسگرا هست.

با وجود تنها بودن پسرتان در خانواده وضعیت آن چگونه بود؟

خیلی خوب بود همه به او توجه می کردند و می کنند. به نظر شما کمبودی احساس می کرد؟ شاید بعضی وقت ها پدر و مادرها به پسرها گرایش و محبت بیشتری نشان دهند که من خودم اقرار می کنم که اشتباه بود یعنی برخی موارد محبت زیادی داشتم که برخی اوقات احساس حسادت را در خواهرانش تحریک می کرد.

چطور شد که متوجه شدید فرزندان همجنسگراست؟

از بچگی فوتبال دوست نداشت برای او لباس های کاراته خریده بودم و به باشگاه می فرستادمش چون دوست داشتم که مرد شود و در وضعیت طبیعی خودش رشد کند اما متاسفانه استقبال نمی کرد و من بعد از چند بار دیگر اصرار نکردم. همیشه برایم سوال بود که چرا پسر دوست ندارد که مردانه بار بیاید و خصوصیات یک جنسیت مذکر را از خودش نشان بدهد.

چند سالش بود که این احساسات را متوجه شدید؟

کلاس پنجم ابتدایی بود. فکر می کنم به خاطر اینکه در یک جو دخترانه بزرگ شده این طور هست. من برای رفتن به کلاس های جودو، فوتبال و کاراته خیلی اصرار می کردم اما او به من می گفت که من از این بازی ها

خوشم نمی آید. خیلی آرام و ساکت بود معمولا همه اعضای خانواده چه دختر و چه پسر را به خودش جذب می کرد.

دقیقا چه موقع بود که شما به آن همجنسگرا گفتید؟

من هنوز هم نمی گویم. ببخشید!!! هیچ وقت نمی خواهم آن را قبول کنم ولی چون دوستش دارم با آن راه می آیم. عشق چیزی است که عاشق نمی تواند او را قبول نکند. یک مادر برای فرزندش هیچ شرطی نمی تواند بگذارد حتی اگر چه راه خلاف طبیعی را رفته باشد. من هم همجنسگرایی فرزندم را آن قدر پذیرفته ام که امیدوار هستم اطلاعاتم را زیاد کنم تا بتوانم به مسیر حق و طبیعی خودش بیاندازم و به عواقبی که خیلی ها دارند دچار نشود. الان نمی توانم قضاوت کنم.

منظورتان از عواقبی که گفتید چیست؟

زندگی یک روال طبیعی دارد برای مرد یا زن. آدم ها با دو جنسیت به دنیا می آیند و بزرگ و بالغ می شوند و ازدواج می کنند و خانواده دار می شوند. ولی متأسفانه ما جدیدا با این مسئله آشنا شده ایم. فکر می کنم که خیلی وقت نباشد که با این مسایل روبرو شده ایم. حدود ۳۰ سال پیش شنیدم که در انگلستان مرد با مرد ازدواج می کند. این اولین باری بود که با این پدیده آشنا شدم و بعد از آن ندیدم و نشنیدم تا این که در مورد پسریم با آن مواجه شدم. الان هم تنها سعی می کنم که کمکش باشم. اصلا در گنجایش مغز من نبود که پسریم همجنسگرا شود. ببینید اگر بخواهید که یک پارچ

آب را در لیوانی کوچک جای دهید نمی شود. ظرفیت این لیوان به اندازه پارچ نیست. ظرفیت من با تمام مطالعاتم آن قدر هست که با او کنار بیایم و اجازه بدهم که با دوستانش باشد ولی هرگز نمی توانم خودم را راضی کنم. من هرگز برای پسر بودن و یا دختر بودن فرزندانم با خدا چانه نزده ام و خودم را جای همه ی مادرهایی که

در کل
همجنسگرایی با
هیچ معنویتی
هم خوانی ندارد!
همجنس گرایی
همه چیزش
معضل است!

هم احساس من هستند می گذارم و درکشان می کنم. دوست داشتم یک روزی مادرها را جمع می کردیم تا ببینیم چه راه حلی می توان برای آنها پیدا کرد. این روال طبیعی زندگی نیست! دختر و پسر با هم ازدواج می کنند و صاحب فرزند می شوند همیشه به آینده فرزندم فکر می کنم که آیا همیشه تنهاست؟!

در بین صحبت های شما تضادی وجود دارد در جایی گفتید همجنسگرایی آن را پذیرفته اید و در جایی دیگر گفتید که نه با آن کنار آمده اید. ممکن هست دقیقا توضیح دهید؟

من با آن سازش کرده ام و در هر حال امیدوارم. من همیشه به لطف حق امیدوارم یعنی معتقدم که خداوند همیشه و هر وقت که بخواهد معجزه خواهد کرد. به این امیدوارم که پسریم روزی روال عادی زندگیش را پیدا خواهد کرد. یا پسر باشد یا دختر من هیچ اصراری ندارم فکر می کنم که ۳ تا دختر دارم ولی با این مسایل و تضادهای روحی که می بینم که به آنها ترنسسکشوال و هموسکشوال و چند دسته دیگر که نمی خواهم اسمش را ببرم. این ها از روال عادی زندگی خارج هستند پس بنابراین نتوانسته ام که کاملا بپذیرمش. مثل ماجرای شب و روز یا شب هست و یا روز. جامعه ایرانی به جایی نرسیده که این مسایل در آن رواج پیدا کند بخصوص برای یک مادر که جگر گوشه اش را همجنسگرا ببیند. من کار خاصی ندارم اما احساسات مادرانه ام نمی تواند این را بپذیرد.

سه سوال به نظرم رسید یکی گفتید از مسیر طبیعی زندگی خارج شدند به نظر شما همجنسگرا کسی است که از مسیر زندگی خاج شده و یا بیمار است و دچار یک ناراحتی شده است یا به دلیل این که شرایط آن کشور مساعد نیست آن را رد می کنید؟

ببینید خوب روال طبیعی نیست! خودتان هم می دانید که طبیعی نیست چون اگر طبیعی بود نیاز به این گروه و حمایت و ... نداشت. یک پسر و دختر که می خواهند روند عادی را پیگیری می کنند و کسی به آنها توجهی ندارد ولی همجنسگرایان به دلیل غیر طبیعی بودنشان به این همه توجه نیاز دارند. از نظر من طبیعی بودن در

هر اجتماعی فرق دارد هر کس به اطرافیانش توجه می کند من مذهبی هستم اما سخت نمی گیرم و معتقدم که باید معنویات رعایت شود. من می دانم که یک همجنسگرا تکرار می کنم فقط و فقط همجنسگرایان! نه گروه های دیگر مثل همجنس باز، بچه باز و کو... من فقط همین مورد را در نظر دارم و بحث می کنم. من با سایر گروه ها اصلا موافق نیستم و نمی خواهم اصلا اسمشان را هم بیاورم چیزی که در اخلاق ایران نیست. من با همجنسگرایی سازش می کنم اما نتوانسته ام قبول کنم. در مقابل هر ظلمی دنبال راه چاره می گردم. باید مادرها نگران باشند که پس از چند سال پسر تک و تنهایشان چه خواهد کرد؟

ببینید این مسئله همجنسگرایی شهادت را از انسان می گیرد که با اجتماع برخورد کنند و این نشانگر مقبول نبودن و رشد پیدا نکردن این روابط هست. اگر با خانواده در میان بگذارند که یا باید از هم جدا شوند و قید همدیگر را بزنند و همدیگر را فراموش کنند که معضل است یا اینکه خانواده آن را می پذیرد اما مدام با هم اختلاف پیدا می کنند که باز هم معضل است. این همجنسگرایی همه چیزش معضل است. یک چیز طبیعی راه حل دارد و خودش کامل می شود اما تا به حال هر کسی را که دیده ام نمونه نبوده که هیچ الگو و یا درمان وجود داشته باشد همه آزمایش و خطا بوده است و می خواهند به جای درستی برسند.

در کل همجنسگرایی با هیچ معنویتی هم خوانی ندارد. همجنسگرایی از اول بوده اما بی سر و صدا بودند چون آبرویشان می رفت ولی الان با توجه به ارتباطات عمومی مثل تلفن و کامپیوتر و اینترنت و ... آن قبح و زشتی آن از بین رفته است. الان عده ای می خواهند از حق شان دفاع کنند این حق نیست و یا حقشان نیست.

من همجنس گرایی را تا آن جایی قبول دارم که فقط گرایش باشد آنهایی که دنبال تغییر جنسیت هستند و بخواهند فاعل و مفعول باشند اصلا مورد قبول تعریف من نیست. همجنس گرایی از نظر من فقط تا جایی است که بخواهند با هم دوست باشند و روابط Soft داشته باشند.

✍ اگر بخواهیم یک اسم روی آن دسته دیگر بگذاریم چه پیشنهاد می کنید؟

من اصلا دوست ندارم درباره آن دسته دیگر حرف بزنم چون اصلا خوشم نمی آید.

بعضی برای طبیعی نشان دادن این روابط شاهد می آورند که در حیوانات هم مشاهده شده است. به جای اینکه انسان خودش را به مراتب بالاتر از ملائکه ببرد به دنیای پست تر حیوانات می اندازد. در هیچ کتاب الهی این امر درست تلقی نشده است. و من هم قبول ندارم چون عاقبت ندارد چونکه الهی نیست. مثلا ایدز هم به خاطر همین مسایل همجنسگرایان بوجود آمده است یعنی از یک انحراف جنسی بوجود آمده. چون روال طبیعی جنسی نیست. شما ببینید اگر یک زن و مرد خودشان را از افراط در سکس بکشند ایدز نمی گیرند.



✍ یعنی به نظر شما تعداد زیاد سکس موجب ایجاد ایدز می شود؟

نه! سکس زیاد عامل آن نیست بلکه خارج شدن از روابط طبیعی سکس موجب آن می شود. دانشمندان تحقیق کرده اند و متوجه شده اند که از روابط جنسی یک مرد با میمون به وجود آمده است. یعنی خارج شدن از روابط طبیعی جنسی.

✍ فکر می کنید چه چیزی پسر شما را همجنسگرا کرد؟

من فکر می کنم اگر ما پدر و مادرش بیشتر توجه به بچه ها داشتیم و مراقبت می کردیم شاید این صدمه کمتر می شد و جبران پذیرتر بود.

✍ الان جبران ناپذیر شده؟

فکر نمی کنم.

✍ فکر می کنید جدایی شما باعث همجنسگرا شدن فرزندان شد؟

تصور اطرافیان و نزدیکان این طور هست. آن موقع در اوج بلوغ بود.

خوب دختر کوچک شما هم در آن سن بود آیا او هم همجنسگرا شد؟

نه اصلا. پسر من از بچگی هم دوست نداشت به کلاس کاراته و فوتبال برود ولی ببینید الان با این تکنولوژی که آمده است و هر خانه ای که کامپیوتر دارند. پسر و دختر می نشینند و الگوسازی می کنند و یک چیزی برای خودشان در می آورند مثل مایکل جکسون. آن موقع اگر کلاس کاراته و فوتبال نمی رفت خوب خودش را هم آرایش نمی کرد و ادا و اطفا نداشت و مثل آدم معمولی بود. اگر این الگوها نبودند شاید اینطور نمی شد.

ما در خانواده آن قدر صمیمی نبودیم که همه ی مسایلش را به ما بگوید. شاید اگر از اول می گفت که دوست دارم دختر بازی کنم و عیب و ننگش نمی کردیم و تمسخر نمی شد اعتماد به نفسش از بین نمی رفت. الان خیلی پشیمان هستیم در خانواده نباید کاری کرد که پنهان کاری شود باید بتوانند حقیقت را بگویند. آیا شما خودتان این مشکلات را با خانواده ندارید؟ می توانید همه ی حرف هایتان را با آن ها مطرح کنید؟ آیا آن قدر صمیمت وجود دارد؟ همیشه یک حجب و حیا و پرده بین پدر و مادر و فرزندان وجود دارد که از صمیمیتشان کاهش می دهد.

برای اولین بار شما متوجه همجنسگرایی او شدید یا پسران با شما در میان گذاشت؟

من خودم متوجه شدم حتی غیر مستقیم چند بار به او می گفتم که نگران هستم ولی او از آن دسته آدم ها دفاع می کرد بدون اینکه خودش را معرفی کند چون دوست نداشت که مرا ناراحت کند. در آخر من با او صمیمی شدم و مرا قاطی جمع خودش کرد. یک روز من از او سوال کردم و جواب داد. دست گذاشت روی احساسات من و از اول از ترس ها گفت که تغییر جنسیت می دهند و خیلی ها هم خودفروشی می کنند و ... در نهایت گفت که من هیچ

ایدز هم به خاطر همین مسایل همجنس گرایان بوجود آمده است!

کدام نیستم من خیلی Soft هستم من را مثل بقیه به لفظ خاصی نگویند.

منظورتان اوخواهر هست؟

نه منظورم ک.و.ن.ی هست گفت اصلا من اینطوری نیستم حتی با دوستانش مرا معرفی کرد که با هم شریک جنسی بودند افراد تحصیلکرده و با شخصیتی هم بودند که با هم در یک خانه زندگی می کردند. عکس های آنها را که نشانم داد شوک شدم چون که با تصورم کاملا متفاوت بودند. دقیقا مثل مردهای معمولی بودند بدون هیچ تفاوت! من اگر صد سال هم آن ها را می دیدم نمی توانستم بفهمم که همجنسگرا و شریک جنسی هم هستند. آن پسری که آرایش می کند و ظاهرش پسرانه هست و باطنا احساسات دخترانه دارد به نظر من وقتی که در اجتماع می آید با آرایش کردنش با احساسات جامعه بازی می کند.

می خواهند با این ظاهر به زور نقاب دخترانگی بزنند. مثلا طرف سیبیل دارد حالا روزلب هم می زند شما خودتان تصور کنید که چه می شود! نمی دانم شاید ما مشکل داریم! اما این یک تضاد است!

من هنوز شناخت کافی نسبت به همجنسگرایی ندارم چطور می توانم مخالف و یا موافق باشم؟

من آن Soft هایی را که دیده بودم را قضاوت کردم و آن دسته های دیگر هم که وحشتناک است و اصلا نمی توانم قبول کنم خیلی دور هستند اینها از صفات زیبای انسان نیست. والله من ندیدم فرهنگ و ادب و تاریخی که این چیزها توی آن بوده باشد. ابدا محال است اگر هست به من نشان دهید که یاد بگیرم. اینهایی که من دیدم در بیرون از منزل خیلی شیک و با کلاس و طبیعی بودند بعد که در جو صمیمی آنها قرار گرفتم می دیدم که یواش یواش حالاتشان گل می کرد.

حالا به نظر شما کدام حالت آنان ماسک بود و آنها را پوشانیده بود؟

منی دانم این نیاز به یک معاشرت طولانی دارد.

آگاه شدن شما از همجنسگرایی پسران یک نکته مثبت بود و یا منفی؟

اینکه من رنج می کشم و خواهم کشید از اینکه پسر من روالت طبیعی اش را ندارد نکته منفی است. منظورم این نیست که روالت عادی و طبیعی حتما باید ازدواج با دختر باشد، همین که الان به کسی نمی گوید و به کسی نمی فهماند راضی نیستم.

به نظر شما اگر به کسی نگویید که همجنسگراست روالت طبیعی را طی کرده است؟

خیر! تنها خودش و ما کمتر آزار می بینیم و دوست ندارم که خانواده مان سرشکته و زبان زد شوند و از همه می خواهم که تظاهر نکنند تا جایی که شرایط آن مهیا شود.

این رنج من از این است که بلا تکلیف مانده ام! یا باید پسر باشد یا دختر. من هم برای پسر یک سری آرزوهایی داشته ام. این حق من نیست وقتی می بینم که شریک هایش را مدام عوض می کند، خوب ناراحت می شوم. یک دختر و یا یک پسر طبیعی چند دفعه مگر ازدواج می کنند؟ تا به حال ۵ یا ۶ نفر عوض کرده و هنوز به نتیجه نرسیده و بعد چند سال دیگر که یال و کوپالش ریخت تنها خواهد ماند. دیگر مثل الان کسی دور و برش نخواهد بود. آنها خودشان را به کوچکی مشغول کرده اند و مدام از این سر دنیا به آن سر دنیا می روند و فقط سرگرم هستند، این خطرناک است.

یک آدم همجنسگرا باید اول درس بخواند و به زندگی اش برسد و کارهایش را انجام دهد و بعد اگر خواست به این مسایل برسد خوب خودش می داند، برسد!

شما ابتدای مصاحبه گفتید که باید با خانواده هایشان آنقدر صمیمی بشوند که بتوانند درد دلشان را به آنها بگویند و راه درست و چاره ای برایش پیدا کنند ولی الان می گویند که نباید گفت، خودش برود و هر کاری خواست بکند!

فکر می کنید با فرهنگ این کشور امکان پذیر است؟ نقاط مثبت فهمیدن خانواده پیدا کردن یک راه نجات برای فرزندانمان هست.

آیا با گروه های همجنسگرا ارتباط نزدیک داشته اید؟

با چندین دوست فرزندم هم صحبت شده ام و مثل مادر خودشان دلم برایشان سوخت.

نتیجه ای هم گرفتید؟

ما می توانیم تلاش کنیم که این گروه راه صحیح زندگی کردن را یاد بگیرند. حتما لازم نیست که با جنس مخالفشان ازدواج بکنند ولی در جامعه ما، من صلاح نمی دانم که تظاهر کنند و یا افتخار کنند چون خودشان هم صدمه می بینند. ببینید یک خانواده به یک شخص به چشم پسر بودن نگاه می کنند حتی دخترهای اقوام نسبت به او علاقه مند می شوند و بعد یک لحظه چیز دیگری در بیاید چه فکر می کنند؟ بعدش مجبور می کنند که کوچ کنند و جای دیگری بروند. علت اصلی خارج شدن من از کشورم هم همین بود که نمی توانستم ببینم.

چرا با همجنسگرایی مخالفت می کنید؟

من مخالفت نمی کنم با چشمم می بینم که این ها چقدر منزوی هستند شاید در دید خودشان خیلی خوشحال باشند ولی برخورد خوبی با آنها نمی شود.

من در نهایت دوباره سوالاتم را مطرح می کنم که متأسفانه در طول مصاحبه با جواب های متضادی روبرو شدم شما در نهایت با همجنس گرایی موافق هستید؟ مخالف هستید؟ یا تنها با آن سازش ی کنید؟

این خیلی عمیق است. قبلا که اصلا در مخیله من نمی گنجید و آنها را با قوم لوط مقایسه می کردم. تنها دیدگاه خصمانه من هم شاید دیدگاه مذهبی بود. الان شاید به آن خصمانگی نباشد اما در بعضی اصول ثابت است.

من هنوز شناخت کافی نسبت به همجنسگرایی ندارم چطور می توانم مخالف و یا موافق باشم؟ ولی ته دلم هیچ رضایتی به این چیز ندارم.

از نظر آگاهی های دینی خودتان همجنسگرایی چه حکمی دارد؟

تا آنجا که می دانم هیچ دین الهی و یا رسمی این را قبول نکرده است و مردود شناخته شده است. اگر هست بیاورید تا ما هم مطلع شویم.

پس مجازات این کار در دین شما چیست؟

من فقط می دانم که عمل زشتی است و مجازات آن را نمی دانم شنیدم تنها سنگسار و ... هست ولی اصلا موافق کشتن آدم ها نیستم.

چطور توانستید قبول کنید که پسران با مردهای دیگر رابطه داشته باشد؟

هرگز نمی توانم بپذیرم که پسر من یک مرد باشد! اول

سن بچه من کم هست و وقتی توی این مسئله افتاد زیر سن قانونی بود خوب شما می دانید که در مورد حقوق بشر سکس با دختر و پسر زیر سن قانونی تجاوز محسوب می

غمگین می شوم،
دعا می کنم، قلبم
می شکند و از خدایم
می خواهم که
شفای جسمی و
روحی و معنوی به
آنان بدهد.

شود. من چطور می توانم موافق باشم با این که بینم پسر من را به این راه کشانیده باشند و به او تجاوز بکنند، نه تنها موافق نیستم بلکه اگر دستم هم به آنها برسد واقعا آن شخص را اذیت می کنم. ببینید مثلا یک سگ هار به شما حمله می کند و می خواهد پاچه شما را بگیرد شما می گوئید بیا آقای سگ پاچه ی من را بگیر یا اینکه به آن سگ یک لگد می زندید؟ من هم دست کم یک لگد به او می زنم.

به قول شما آن موقع بچه بوده و گول خورده پس حالا که بالغ شده و عاقل شده و می تواند تصمیم بگیرد اگر توی خیابان او را با یک مرد دیگر ببینید که راه می رود چه فکر می کنید؟

راه رفتن مشکلی ندارد.

آیا از او می پرسید که با این مرد بیرون چه کار می کند؟

نه! نمی توانم این را بپرسم.

آیا همان ابتدا نمی پرسید که این دوست تو هم گی هست یا نه؟

شاید اول ها می پرسیدم ولی الان دیگر متوقف شده شاید بعدها بپرسم.

فرض را بر چه می گذارید؟ گی هست یا نیست؟

خوش بین هستم، فرض را بر آن می گذارم که نیست.

اگر روزی ببینید که پسران با مردی هم خانه شده است چه می کنید؟

خوب این همه جا مرسوم است مثل دو تا دانشجو. کسی که مهر توی پیشانی اش نخورده که همجنسگراست. من هرگز نمی توانم بپذیرم که در مسایل همجنسگرایی به سکس رو بیاورند تا حد Soft برای من تحمل پذیر است ولی...

تصور کنید رفت، چه می کنید؟

قشنگ نیست. غمگین می شوم و برایش دعا می کنم و شاید توی تنهایی خودم گریه کنم و قلبم بشکند و از خدایم می خواهم که شفای جسمی و روحی و معنوی به آنان و هر کس که باشد بدهد.

اگر فیلمی ببینید که روابط و احساسات دو همجنسگرا همه جوره آن سافت و هارد را نشان دهد چه حسی پیدا می کنید؟

هیچ خوشم نمی آید حتی دو تا دختر را هم که می بینم، می بخشید چندش آور هست. فرقی ندارد دو دختر باشند و یا دو پسر.

اگر روزی به عمد یا به هر شکلی تصویری به دست شما برسد که پسر شما با مردی دیگر روابط سکسی دارد چه حالتی پیدا می کنید؟

خیلی متاسف می شوم از اینکه مادر شده ام پشیمان می شوم. هیچ کارش نمی توانم کنم چون دوستش دارم.

طردش می کنید؟

فرقی می کند؟

به نظر شما؟

هر چیزی که باعث شود که او به روال طبیعی اش برگردد را انجام می دهم حتی اگر طردش کنم.

✍ **اگر پنهان کار شود چی؟ به نظر شما نیاز به حمایت ندارند؟ این حق را ندارند که آنگونه که هستند در کنار خانواده شان باشند؟**

خوب حمایت می کنم چیزی که تا به حال کرده ام اما از دیدن و روبرو شدن با آن چیز رنج می کشم. تا به حال با آن ماجرا روبرو نشده ام، تا روبرو نشوم نمی توانم تصمیم بگیرم.

✍ **پسر شما همجنسگراست اگر مدتی دیگر متوجه شوید که یکی از دختران شما هم همجنسگراست چه می کنید؟**

همین رنجی را می کشم که برای پسر کشیده ام و فقط مضاعف می شود کمک کردنم هم مضاعف می شود.

✍ **این اتفاق این سوال را در ذهن شما بوجود می آورد که چرا و به چه دلیل ۲ تا از فرزندان شما همجنسگرا شده اند؟**

بله . اول می روم دنبال تحقیق و پرس و جو تا به دلیل و نتیجه برسم. باید مطالعاتم را زیاد کنم.

✍ **اگر روزی متوجه شوید که پسر شما بطور رسمی و قانونی در یکی از کشورها با یک مرد ازدواج کرده چه احساسی می کنید؟**

خیلی احساس بدی پیدا می کنم همین احساسی که الان دارم و داشته ام. در این مورد فقط خواهش می کنم که به کسی نگوید و برای خودتان زندگی کنید.

✍ **یعنی شما بیشتر از اعتبارتان نگران هستید؟**

این اعتبار من نیست ما همه مثل زنجیر به هم متصل هستیم من مادر آن ها هستم و هیچ کس نمی خواهد که رسمی اعلام کند ولی من می بینم که به غیر از آن، سایت هایی وجود دارند

**از اینکه
مادر شدم
پشیمان
هستم!**

که فقط از جهت تجاری و برای ترویج فحشا و چیزهای زشت که انسان را به قهقرا می برد به این امر پرداخته

اند. حتی شما خودتان هم نمی آید که خودتان را معرفی کنید و عکستان را هم بیاندازید و معرفی شوید. این درد از شماست دو هم از شماست. شما پیشنهاد بدهید. من نگرانم و اعتبار من به مادر بودنم هست که الان لکه دار شده است. من با وجدان خودم می گویم که حتما مادر خوبی نبوده ام که نتوانسته ام آنها را خوب پرورش دهم. پس این ها ایراد کار من هست.

✍ **پس فکر می کنید که ایراد از تربیت شما باشد؟**

نه ایراد از من نیست! من یک مادر معمولی هستم مثل همه و لی بچه من غیر عادی است. از هر ۱۰۰ نفر ۱۰ نفر اینجوری هستند آمار دقیقی را نمی دانم اما این غیر عادی است.

✍ **الان آرزوی شما در این دنیا چیست؟**

شفای روحی و معنوی و جسمی پسرم.

✍ **آیا فکر می کنید که روزی فرا برسد که با یک دسته گل زیبا برای پسران به خواستگاری دختری بروید؟**

آره! من خیلی به معجزه اعتقاد دارم. من این را یکی از معضلات قرن صنعت و تکنولوژی می دانم که همه چیز پیشرفت کرده اما روحانیت مردم پیشرفتی نداشته که هیچ، پسرفت هم کرده.

✍ **ولی گفتید که از زمان های بسیار دور هم این همجنسگرایی بوده؟**

بوده اما اینجور نبوده که به راحتی پارتی بگذارند و به همدیگر تلفن بزنند. دو نفر بودند و تکثیر شدند و این دنیا را پر کنند. آن موقع ها آنقدر معضل داشتند که گندم بکارند و به حیوانات برسند و ... که وقت این کارها و انحرافات را نداشته اند. الان با این تکنولوژی بیشتر وسوسه می شوند.

شما ببینید این همه تبلیغاتی که می کنند وسوسه انگیز نیست؟ نه تنها در این مورد در هر موردی. اصلا مدل را به این سمت می کشانند که به یک راه بروند.

✍ **درخواست شما از پسر همجنسگرایان چیست؟**

تظاهر به این کار نکنند، رسماً اعلام نکند و خودش را نگاه دارد. من به خاطر خودش و اطرافیانش می گویم.

✍ اگر در جمعی رفت که تاثیر زیادی برای اطرافیانش نداشت چی؟

دیگر خودش می داند. می گویند اگر رفتی در شهر کورها، دستت را بگیر جلو چشمت فکر کن کوری! حافظ می گوید اگر ثواب و کار خیری نداری دیگر به گناهان و اشتباهات مباحات نکن.

✍ راحت و شاد بودن فرزندان چقدر برای شما اهمیت دارد؟

خیلی اهمیت دارد.

✍ اگر بخواهید درجه بندیش کنید از ۱۰ کدام نمره را می دهید؟

فکر می کنم دست کم ۹

✍ اگر فرزندان به شما بگویند که من شادی و راحتی خودم را در ارتباط با یک همجنس خودم می دانم ولی در مقابل آن آرزوی شما که مادرش هستید این است که روزی با دسته گل به خواستگاری دختری بروید این چه می شود؟

من آرزو ندارم که حتما ازدواج کند. دوست دارم اما اجبارش نمی کنم که حتما با دسته گل برود خواستگاری. تنها تا موقعی که مسئله اش درست نشده امیدوار هستم.



✍ تا کنون چند مقاله و یا کتاب و مجله در مورد روابط اجتماعی انسان ها به خصوص همجنسگرایان مطالعه کردید؟

چون هیچ وقت برایم قابل هضم نبوده است دنبالش نرفته ام از وقتی که با پسر خودم روبرو شدم تنها از

گفته های خودش و دوستانش اطلاع کسب کرده ام تا به حال اصلا مراجعه نکرده ام اما مایل هستم.

✍ یک سوال دارم که امیدوارم ناراحت نشوید اگر بخواهید هم می توانید جواب ندهید. آیا شما در زندگی خودتان در این ۴۹ سال آیا هیچ وقت شده که یک احساس خوشی و دوستی و محبت زیاد و عشق نسبت به یک زن یا دختر داشت باشید؟

نه اصلا حتی در دوران بچگی ام. هیچ وقت!

✍ اگر روزی در جمهوری اسلامی پسران را به جرم همجنسگرا بودن بازداشت کنند و به جرم ارتباط داشتن با یک مرد به سنگسار محکوم کنند چه احساسی دارید؟

اصلا نمی توانم بپذیرم. اصلا به فکر هم نمی رسد چونکه خیلی دردناک است و اصلا نمی توانم به آن فکر کنم بسیار درد آور است آن قدر که ممکن هست مرا به کما ببرد پس نمی خواهم به آن فکر کنم.

✍ آیا به نظر شما همجنسگرایان سزاوارند که سنگسار شوند؟

نه!

✍ آنها را لایق چه می دانید؟

لایق شفقت و کمک می بینم.

✍ اگر شما روزی بالاترین مقام حکومتی ایران می شدید در مورد همجنسگرایان چه اقدامی می کردید؟

حمایتشان می کردم به هر شکلی. البته حرف هایم را فقط در مورد همجنسگرایان Soft می زنم مثل پسر خودم نه مثل آنهایی که تجاوز می کنند به بچه و Hardcore می کنند. چطور ما می توانیم حمایت قاطع قانون را از آن طرف متهم داشته باشیم ولی این طرف که داغ دار است را رها کنیم مثل آن شخصی که به تعداد زیادی بچه تجاوز کرده بود و بعد آنها را کشته بود خوب مسلما این یک مورد است شما به این حق می دهید؟ من آن را شامل مجازات می دانم.

فرشتگان در امریکا؛ پیامبری از تبار همجنس گرایان

مجید محمدی - برگرفته از سایت گویا



اگر میان دین و ایدئولوژی مشروعیت بخش نظام‌های سیاسی فاصله بیندازیم باب تجربه ی پیامبرانه باز می شود همچنانکه با همین فاصله اندازی باب اجتهاد در قرون سوم

و چهارم هجری در میان شیعیان و باب دموکراسی و حقوق بشر پس از قرون وسطی در جهان غرب باز شد . اول، اگر قرار بود آمریکا نیز سرزمین نزول وحی باشد انتظار ظهور چگونه پیامبرانی را باید در این دیار و در این دوره می داشتیم؟ پاسخ این پرسش در سالهای پایانی قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم میلادی چندان دشوار نیست؛ همجنس گرایانی که از بیماری ایدز در حال مرگ اند و نه تنها جامعه ی عصر ریگان بلکه نزدیکان و خویشان آنها را طرد کرده اند. پیامبر این دوره نیز همانند دیگر دوره های تاریخ بشر می بایست نماد رنج و درد سوزاننده، تنفر همگانی پیش از ابراز و نمایش زمینی قدرت الهی، غمخواری برای افراد بشر و خواهش درونی برای مورد گفتگو و توجه واقع شدن باشد. در چنین پس زمینه ای است که فرشته ی وحی به سراغ پرایر (Prior)، جوانی سفید پوست، ساکن منهن نیویورک، بتازگی ترك شده و زمین گیر در آپارتمانی محقر می آید. وی بصراحت همانند یونس پیامبر از پذیرش این رسالت سر باز می زند اما خداوند وی را به شکم وال در قعر دریا پرتاب نمی کند و محکومش می سازد که در همین جهان خاکی با مشکلات ناشی از تبعیض و ایدئولوژی حاکم دوران و نیز رنج و درد بیماری سر کند.

روی کوهن (ال پاچینو)، یک وکیل محافظه کار و بسیار قدرتمند که عمری را در مبارزه برای تثبیت نظام تبعیض آلود نژادی، جنسی و طبقاتی در آمریکا گذرانده همانا ابوسفیان یا شریح قاضی زمانه است و در عین درگیری با مشکلات دوگانه ی بیماری ایدز خویش - رنج بیماری و رنج ناشی از پنهان کردن آن - همچنان در تخت بیماری نیز به تحقیر سیاه پوستان و دیگر گروههای کم

شما آن دسته که Hardcore می کنید را شایسته سنگسار می دانید؟

نه سنگسار نه! ولی این گفته را قبول دارم که چشم در مقابل چشم. آن طرف که چنین خانواده را داغ دار کرده من آن را شایسته مجازات می دانم.

اما سوالم در مورد آنهاست که وابط هارد سکس دارند؟

به من ربطی ندارد. من دیگر در اتاق خواب آنها نمی روم که ببینم چه می کنند این حق حکومت و یا من نیست. حقوق خصوصی فرد است من نمی توانم تعیین تکلیف کنم. این ارتباطی است بین بنده و خدا. خودشان می دانند که چکار کنند و مجازاتش را هم خودش می فرستد و به ما ربطی ندارد.

در پایان آیا دوست دارید پیامی را به همجنسگرایان برسانید؟ ابتدا ما شروع کریم می خواهیم شما تمام کنید.

خیلی دلم می خواهد که خانواده های همجنسگرایان با هم تبادل نظر داشته باشند که ببینند چه راه کاری را می توان پیدا کرد و برای خود همجنسگرایان از صمیم قلب آرزوی این را دارم که زندگیشان قرین آرامش و رحمت باشد. توصیه می کنم که هرگز خدا را فراموش نکنید حتی با هر زبانی که شده حتی برای ۵ دقیقه با خدایتان حرف بزنید و حساب خودتان را برسید قبل از اینکه حسابتان را برسند.

من با همه مادرانی که فرزندان همجنسگرا دارد هم دردی می کنم و امیدوارم که بتوانیم به هر شکلی کمکی به آنها کنیم. دوست دارم نظرات آنها را بدانم و روال طبیعی را برای همجنسگرایان پیدا کنیم.

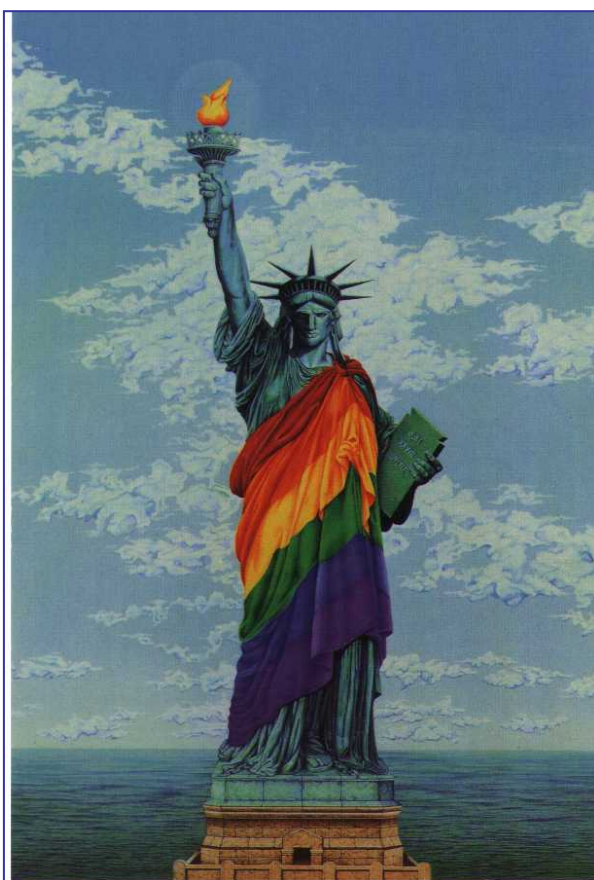
خیلی متشکر که این فرصت را فراهم کردید امیدوارم که در کار اطلاع رسانی و فرهنگ سازیتان موفق باشید.



قدرت جامعه مشغول است. درد و رنج برای وی نه تنها مجرای برای کشف حقیقت نیست بلکه نفرین شدگی وی را بیشتر مجسم می سازد. وی با روابط سیاسی گسترده ای که در حکومت جمهوریخواهان آمریکا دارد می خواهد هر چه زود تر به داروی کمیاب ایدز دست یازد اما این پیامبر رنج کشیده است که در نهایت با دسترسی به دارو قنوس وار از شر بیماری خلاص شده و محتوای تجربه دینی اش را با دیگران به مفاهمه می گذارد.

دوم. اولین پیامبر آمریکایی نه تنها منکر اطوار و صور

تجربه ی جسمانی نیست بلکه واسطه ی ارضای امیال جنسی آسمانیان قرار گرفته و این فرصت را به جامعه ی بشری می دهد که مذهبی دنیوی تر را تصور کنند و همه ی امیال خود را به عالم نامحسوس نیز تسری دهند. نویسندگان با این تمهید از امیال جنسی در عالم هور قلیا تابو زدایی کرده است. فرشته ی وحی (با بازی اما تامپسون) در نمایشنامه ی تونی کوشنر صرفاً از جنس نور یا جوهری نامحسوس نیست بلکه با داشتن هشت آلت تناسلی زنانه و قدرت بالای بر انگیزتن میل جنسی دیگران با پیامبر همجنس گرا در یک نشئه ی



پر شور و شر در می آمیزد و قدرت امیال جسمانی حتی در میان موجودات آسمانی را به نمایش می گذارد. او در حد دگرجنس خواهی باقی نمی ماند و با همجنس نیز در هم می آمیزد. فرشته ی وحی نیز همانند تک تک گرفتاران عالم خاک تشنه ی تجربه های جنسی متفاوت است. بدین ترتیب، بدن از ذلت خاک و فرشته از ذلت خاکی نبودن رهایی یافته و مرز میان نور و ماده در دنیای روایت و مذهب برداشته می شود، همان سان که پیشتر در فیزیک جدید این مرز بندی بر هم خورده بود.

سوم. تجربه ی پیامبری - تماس با فرشته ی وحی و انتقال پیام دریافت شده در این تجربه به دیگران - که اهل ادیان آن را همانند قدرت سیاسی از تک تک افراد بشر دریغ می دارند تجربه ای استثنایی نیست. تنها باید اهل تامل و درون کاوی باشی و جامعه نیز تو را به این سمت هل دهد تا جایی که مفردی برای "خود" در جامعه پیدا نکنی و در عین اعتراض به وضع موجود در پی تغییر آن با پیام و طرحی تازه باشی. دینداران به دلیل قدرت و اقتدار مترتب بر تجربه ی پیام آوری و با یک نگاه غیر دمکراتیک به قدرت، آن را در جهان تمرکز قدرت

(هزاره های اول و دوم میلادی که عصر تثبیت امپراطوریهها بوده) از همگان دریغ کرده اند. در جهان ماقبل امپراطوریهها پیامبری کالایی گران و کمیاب نبود و هرکس می توانست با دوره ای تجهد و غار نشینی پیامبر باشد. به همین دلیل ما به روایتی صد و بیست و چهار هزار پیامبر قبل از این سه تایی آخر پیامبران ابراهیمی که چارچوب ایدئولوژیک دولتهای یهود در هزاره های اول و دوم قبل از میلاد مسیح و امپراطوریهای روم و اسلامی قرار گرفتند داشته ایم. توزیع نابرابر پیامبران در این هزاره ها ناشی از ربط وثیق محدود

کردن بیان تجربه ی پیامبری توسط نظام قدرت حاکم و ظهور این قدرتها دارد. اعلام ختم تجربه ی پیامبری یک اعلام درون دینی توسط مذهبی است که ایدئولوژی نظام سیاسی قرار گرفته و قرار است به ساختار سیاسی مشروعیت ببخشد. اگر میان دین و ایدئولوژی مشروعیت بخش نظامهای سیاسی فاصله بیندازیم باب تجربه ی پیامبران باز می شود همچنان که با همین فاصله اندازی باب اجتهاد در قرون سوم و چهارم هجری در میان شیعیان باز شد و باب دمکراسی و

حقوق بشر پس از قرون وسطی در جهان غرب باز شد و در آینده در جهان اسلام نیز باز خواهد شد. چهارم. تولید و بخش مجموعه ی شش قسمتی و شش ساعته ی "فرشتگان در آمریکا" (به کارگردانی مایک نیکولز و ۶۲ میلیون دلار سرمایه گذاری اچ. بی. او) یک رویداد فرهنگی در جامعه ی امروز آمریکاست چون جامعه ی آمریکا را که با افیون مذهب آخر الزمانی در پی نجات - و در واقع به اسارت کشیدن دیگر ملتهاست- به بیداری دعوت می کند. این اثر ریاکاری نهادینه در این نوع دینداری، گریز آن از واقعیت - درست مانند بلعیدن قرصهای مسکن توسط هارپر، همسر جو، دستیار مورمون و همجنس گرای روی کوهن (و آغشتگی دین) نهادینه شده با تثبیت همه ی تبعیضهای اجتماعی و دفاع از وضع موجود را در روابط اجتماعی و سیاسی به نمایش می گذارد. این اثر همچنین مسائل مربوط به جنسیت را که در جوامع و گروههای دینی به تف لعت و تابو تبدیل شده و می شوند به سطح دیگر موضوعات و دغدغه های جدی بشر ارتقا می دهد. نوشته ی کوشنر تصور موجود از عشق، زندگی، حقیقت، عدالت، پیشرفت و همزیستی در جهان امروز را به چالش گرفته و با نوعی رمزآلودی پرسشهای تازه ای را در برابر بیننده قرار می دهد.

پنجم. نمایشنامه ی فرشتگان در آمریکا که بخاطر قسمت اول آن با عنوان "رهیافتهای هزاره ای" برنده جایزه ی پولیتزر ۱۹۹۳ شد و بعداً با افزوده شدن قسمتی دیگر با عنوان پرسترویکا به آن مبنای این مجموعه ی تلویزیونی قرار گرفت یک کار به یاد ماندنی در آثار روایی و نمایشی آمریکایی است. داستان مجموعه ی تلویزیونی اچ. بی. او. به همین نام که توسط خود کوشنر از آن نمایشنامه اقتباس شده عکس العملی است به عصر ریگان در تاریخ اجتماعی-سیاسی آمریکا و با متنی محکم و زبانی پیراسته نگاهی متفاوت به جدالهای سیاسی را عرضه می کند. گرچه متن این اثر به دوران ماقبل یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تعلق دارد اما می توان این اثر را در چارچوب آمریکای دوره ی بوش-پسر نیز ساختار شکنی کرد و در فهم آنچه امروز می گذرد نیز از آن بهره گرفت. بوش پسر ادامه ی ریگان است؛ ثروتمند شدن هر چه بیشتر ثروتمندان، جنگ طلبی، رفت و آمد هرچه بیشتر

مذهبی های افراطی با ساکنان کاخ سفید و پنهانکاری همراه با نادیده گرفتن آنچه در میان خود محافظه کاران و نو محافظه کاران می گذرد.

ششم. بسیاری از بازیگران مجموعه در چند نقش متفاوت ظاهر شده و بخوبی از پس آنها بر آمده اند. در این میان بازی درخشان مریل استریپ مثال زدنی است. او هم در نقش یک خاخام که می خواهد کالای مذهبی خود را با دلبری عرضه کند، هم در نقش ائل روزنبرگ که اعدام وی از افتخارات روی کوهن به شمار می آید و اکنون به ندای وجدان در هم پاشیده ی وی تبدیل شده و می خواهد وی را مرده ببیند و هم در نقش مادر دستیار روی که از سالت لیک سیتی - مرکز ایالت یوتا و یکی از مراکز استقرار مورمونها در ایالات متحده - آمده و زنی بسیار به خود متکی و منکر جدی همجنس گرایی است بازی می کند. تقریباً نام تمام بازیگران اصلی مجموعه و نام خود آن در فهرست نامزدهای جوایز گولدن گلوب (جوایز منتقدان فیلم به آثار بر جسته ی سینمایی) به چشم می خورد. در آینده به احتمال زیاد این نامها را بخاطر بازی در این مجموعه در فهرست نامزد های جوایز امی نیز خواهیم دید.

جلسات هفتگی در پالتاک

سازمان جلسات هفتگی ویژه ای را در اتاق های پالتاک ترتیب داده است که ورود برای عموم آزاد است و در آن اتاق ها به بحث و تبادل نظر در موضوعات مختلف پرداخته خواهد شد.

این اتاق هر **شنبه** ساعت ۲۰:۰۰ به وقت تهران به مدت یک ساعت باز خواهد بود.

اتاق های پالتاک

دسته **By Language / Nationally / Other**

نام اتاق:

PGLO-Persian Gay & Lesbian Organization

در انتظار حضور شما در این جلسات هستیم

روابط همجنس گرایی در دوران هخامنشی سورنا



این مطلب در مورد همجنس‌گرایی در دوره هخامنشی و روابط چند تن از شاهان هخامنشی می باشد که از تاریخ امپراطوری هخامنشیان برگرفته شده است. کند کورس مانند نوشته های برخی

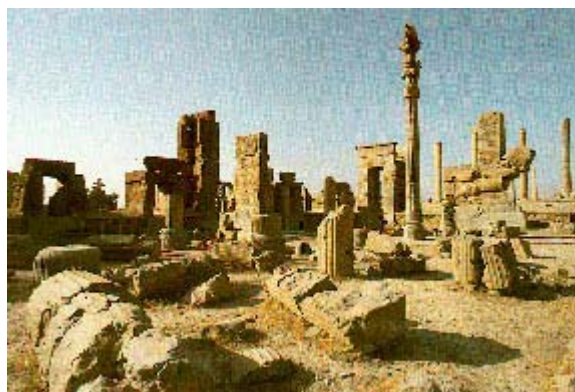
دیگر مولفان قدیمی یادآور این مطلب است که از داستان هایی که در رابطه با روابط همجنس گراییه ی برخی از شاهان با خواجه گان سوگلی شان رایج بوده است بسیار حیرت زده شده است.

مورخان اسکندر درباره بقواس قلم فرسایی کرده اند: "وی خواجه ای بود که در دوران جوانی زیبایی بی نظیری داشت. اول امر داریوش سوم بود و بعد اسکندر" (کونت کورس، کتاب ششم، ۲۲،۵)

با وجود جار و جنجال ها و مخالفت ها و اعتراض ها که در مورد این موضوع در میان مولفان قدیم وجود دارد باید گفت همجنس گرایی در نزد پارسیان قدیم مسلم بوده و تصریح شده است.

هم چنین ماجرای تیری داتیس که لیان آن را در داستان زیبایی ضمن جریان گزارش درازش پیرامون سرنوشت آسپاسی معشوقه ی کوروش کوچک که بعد از نبرد کناکسا به اردوی اردشیر دوم پیوست به شرح درآورده است: " بعد از زمانی چند تیری داتس زیباترین و دل فریب ترین خواجه گان سراسر آسیا درگذشت. زندگی اش زمانی به پایان رسید که به زحمت از دوران نوجوانی درآمد بود و نقل می کنند که شاه (اردشیر دوم) وی را با شیفتگی بسیار دوست داشت. شاه از مرگش بسیار اندوهگین شد و رنجی شدید بر شاه وارد آمد. در سرتاسر آسیا عزاداری برپا شد زیرا همه در پی جلب توجه و عنایت شاه بودند. با وجود این هیچ کس را یارای آن نبود که شاه را تعلق دهد...

بعد از گذشتن سه روز از این ماجرا آسپاسی جامه ی عزا به تن کرد و در لحظه ورود شاه به همان برابر شاه ایستاد و گریان چشم به زمین دوخت... شاه از تمنای وی بسیار شادمان شد و فرمان داد تا در اتاق در انتظار بماند. آسپاسی هم چنین کرد وقتی شاه به اتاق درآمد بر روی جامه سیاه آسپاسی جامه ی خواجه را انداخت چون هیئت پسر شاه را خواستار می آمد و زیبایی آسپاسی را در نظر عاشق بازی زیباتر جلوه گر می کرد. شاه مفتون و محسور آسپاسی شد و از وی تمنا کرد تا از آن پس تا روزی که رنج شدید آزارش پایان یابد در آن جامه نزدش درآید." (۷H، کتاب دوازدهم، ۱)



پروفسور پیر بریان می گوید: از نوشته های بالا چنین برداشت می شود که دست کم سه تن از شاهان هخامنشی (اردشیر دوم، کوروش کوچک و داریوش سوم) همجنس گرا و یا نیمه همجنس گرا بوده اند. شاید دلیل ازدواج آنها فقط این بوده که شاهان باید بچه دار می شدند.

حرف های خود را به گوش دوستان خود برسانید

رادیو سازمان همجنس گرایان ایرانی
RADIO PGLO

هر یکشنبه
از ساعت ۱۲:۲۰ تا ۱۴:۲۰
به وقت تهران

0090 555 42 30 360

www.radio.pglo.org
radio@pglo.org

فاعل بودن و یا نبودن، آیا واقعا مسئله این است؟

دل آرام

مدت زیادی است که راجع به موضوعی فکر میکنم. شاید خیلی از شما نیز با من موافق باشید. اما مطمئن هستم که نظر من مخالفان زیادی هم خواهد داشت. نمی دانم همجنسگرا بودن خودم را از حس فاعل بودن در خودم کشف کردم یا از داشتن گرایش به دخترها؟ نمی دانم که آیا گرایش من به دخترها معنایش این است که باید خودم را فاعل به عمل جنسی بدانم یا اینکه فاعل بودن خودم رو دلیل گرایشم؟ اصلاً نمی دانم آیا این دو تا با هم فرقی نیز دارند یا نه؟!

آیا این فاعل بودن من به این معنی بود که من خصوصیات دخترانه ندارم؟ و آیا دلیلی بود بر اینکه من باید از خودم رفتارهای پسرانه نشان بدهم؟ اصلاً آیا دخترهای دگرجنس گرا همیشه مفعولند و پسرهای دگرجنسگرا همیشه فاعل؟

منظور من به هیچ عنوان بحث سکس به تنهایی نیست. منظور من هر گونه رفتار اجتماعی دو طرفه است. رفتارهای ساده ای که شاید هیچ وقت

احساسات
همجنس خواهانه و
دگرجنس خواهانه
در هیچ کدام از ما
برابر نیست. هیچ
مرزی بین این دو
وجود ندارد.

به آنها توجه نکرده باشید. هیچ کدامشان هم نمی توانند ثابت کنند که شما فاعل مطلق هستید و یا مفعول مطلق. مثلاً من و دوستم داریم از خیابان رد می شویم. من دست دوستم را می گیرم و مواطبتش هستم و او هم سخت من را میگیرد تا من از او محافظت کنم. اما اگر من بخوام با پدرم از همان خیابان رد شوم مسلماً اگر قرار باشه کسی مواظب آن یکی باشد، آن شخص پدرم است. ملاحظه میفرمایید که فاعل یا مفعول بودن به هیچ عنوان مطلق نیست و ممکن است در موقعیت های مختلف و در برخورد با آدمهای مختلف این دو حس جای خودشان رو به دیگری بدهند. اما اگر بخوام بحث را کمی تخصصی تر کنم این موضوع پیش می آید که در برخورد دو خانم همجنسگرا چگونه است؟ آیا همیشه یکی باید فاعل

باشد و دیگری همیشه مفعول؟ آیا لازم است که حتماً این آدمها برای همدیگر نقش زن و شوهر را بازی کنند؟ آیا خانم فاعل باید برای همسرش ادای یه مرد رو در بیاورد و خانم مفعول هم باید ادای زنهای شوهردار؟ وقتی بیشتر گذشت و بر اثر تحقیقاتم این مسئله در ذهنم پخته تر شد به یک نتیجه ای رسیدم که هنوز قبولش دارم. من همجنس گرا هستم و در روابط اجتماعی دو طرفه ام بیشتر فاعل هستم تا مفعول! حداقل بیشتر از همجنسهای دگرجنس خواهم. اما قبل از آن من یک دختر هستم با خصوصیات کاملاً دخترانه با عواطف و احساسات دخترانه من نه دوست دارم برای کسی نقش شوهر رو ایفا کنم و نه دوست دارم کسی در زندگیم این چنین نقشی رو ایفا کند که اگر هم میلی داشتم اصلاً همجنس خواه نمیشدم. میرفتم خوش و خرم با یه آقای محترم زندگی میکردم. اما این به هیچ عنوان دلیل نمیشه که بخوام نقشی که پدرم برای مادرم ایفا میکنه رو برای همسرم ایفا کنم. احساسات همجنس خواهانه و دگرجنس خواهانه در هیچ کدام از ما برابر نیست. هیچ مرزی بین این دو وجود ندارد. من مختار هستم انتخاب کنم کجا دوست دارم فاعل باشم و کجا دوست دارم مفعول باشم. چقدر فاعل و مفعول میکنیم! چقدر زن و شوهر میکنم! بیاییم این اسم ها را رها کنیم این نقش بازی کردن ها را فراموش کنیم. من نه زن کسی هستم نه شوهر کسی. من نه فاعل عملی هستم و نه مفعول عملی. من همینم که هستم. دختری که خیلی به دختر بودنش افتخار میکند و در عین حال اصلاً ناراحت نیست که همجنسگراست.

تو رابه خدا آن قدر فاعل و مفعول نکنید. لطف کنید آن قدر نگویند که فاعل مطلق هستید و دنبال یک مفعول مطلق می گردید. همه خوب میدانیم که هیچ همجنسگرایی نیست که مفعول مطلق باشه و هیچ کس هم دنبال یه فاعل مطلق نمیگردد. من نه می گویم دگرجنسگرا بشوید و نه می گویم دوجنسگرا باشید. همین همجنس گرایی که هستید بمانید. فقط برای شریک زندگی تان ارزش قائل باشید. برای هم نقش زن و شوهر را بازی نکنید. برای هم دو تا همسر باشید که هر دو هم فاعلید و هم مفعول. زندگی تان را به معنای واقعی با هم تقسیم کنید.

همجنس‌گرایان را در یابیم

پویا لدنی

متأسفانه خیلی‌ها به موضوع حمایت از همجنسگرایان اهمیت نمی‌دهند. یا از کنارش به راحتی رد میشوند. یا به خاطر شرم یا مورد تمسخر قرار گرفتن و طرد شدن از خانواده و جامعه، موضوع همجنسگرایی را یک رابطه شخصی قلمداد کرده و آنرا مورد بحث قرارنمیدهند. من باید اینجا با اطمینان بگویم این انسانها با میل خود همجنسگرا نشدند. حداقل ۹۰ درصدشان از بچگی این موضوع هموسکسوالی را داشته‌اند و با آن بزرگ شده‌اند و وارد اجتماع شده‌اند، اجتماع مخوف اسلامی که در آن جایی ندارند.

در جوامعی با حاکمیتها و قوانین اسلامی مانند ایران ارتباط میان آنها مورد انتقاد شدید و بدون قیدوشرط قرار گرفته است. این افراد در هنگام دستگیری هنگام رابطه جنسی با تأیید چند شاهد بالغ و حتی بدون شاهد با تشخیص قاضی شرع به اعدام محکوم میشوند. در صورت شناسایی شدن از جامعه، محل کار و خانواده طرد میشوند. آیا این مسئله شخصی است؟

در اسلام از این افراد به عنوان دنباله‌روهای شیطان یاد میکنند. این رسم است. حتی برای توهین به همدیگر از نام این انسانها به عنوان فحش استفاده میکنند و واقعاً این عمل شرم‌آور و ضد انسانی است. اگر از انسان و بازگرداندن اختیار به انسان صحبت میکنیم و از حق و حقوق آنها و نجات دادن جان انسانها، باید توجه داشت که همجنسگرایان هم انسانهایی هستند که قربانی بیعدالتی، مذهب و افکار منجمد و پوچ حاکم بر اجتماع و حتی از طرف افراد زیادی در داخل و خارج کشور که خود را با فرهنگ و روشنفکر میدانند [در صورتی که تاریک فکر هستند] میباشند. بخاطر داشتن سیستم جسمی و روحی متفاوت با انسانهای دیگر همیشه از اجتماع و خانواده طرد شده‌اند. به زبان آوردن چنین چیزی در ایران غیر قابل تصور و خطرناک است، چه رسد به باز کردن و علنی کردن آن. جمهوری اسلامی تا آنجا پیش رفته که با تدارک پلیس اینترنتی و جاسوسان زیاد، سایتهای اینترنتی و وبلاگها، بخصوص وبلاگهای مربوطه را شناسایی کرده و این افراد را به زندان انداخته

است. حتی این امر مورد انتقاد سازمان ملل و دیگر سازمانهای بین‌المللی نیز قرار گرفته و همه معتقدند که رفتارهای جمهوری اسلامی با همجنسگرایان خلاف حقوق بشر است. من از این سایتهای مبتذل و خطرناک [به گفته جمهوری اسلامی] دیدن کرده بودم، آنجا فقط جای نظردهی و گفتگو است و هیچ عکس یا مطلب پورنوگرافی در آن مشاهده نکردم. برایم باورنکردنی است که در ایران فقط با صحبت کردن و بحث کردن در این مورد و پیدا کردن راه حلی جمهوری اسلامی به تکاپو افتاده و اینطور برای پیدا کردن و سرکوب این افراد جاسوسان و خبرچینان را اجیر کرده است. اینقدر این موضوع برایشان مهم است. هنوز از تعداد زیادی از دستگیر شدگان اطلاعی در دست نیست و از بعضی دستگیر شدگان به زور و با شکنجه و ضرب و شتم، تعهدنامه گرفتند و این تعهدنامه فقط برای اظهار نظر بود، حالا تصورش را بکنید کسی را در این محیط اسلامی در حال عشق‌بازی دستگیر کنند.

در اینجا از تمام انسانهای آزاده میخواهم این افراد را به عنوان یک انسان قبول کرده و به آنان احترام گذاشت. ما باید به عنوان نیروی سیاسی متشکل و شناخته شده از حقوق آنان دفاع کنیم و به رسمیتشان بشناسیم. از تمام عزیزان و رفقای عزیزم میخواهم که حداقل ما که به عنوان نیروی سیاسی در خارج کشور هستیم با دید بازتری به این قضیه نگاه کنیم، چون این انسانها به خاطر مسائل روحی و جسمی به هیچ عنوان قابل تغییر نیستند. جمهوری اسلامی و جامعه ایران هم با تمام قدرت در برابر همجنسگرایان ایستاده‌اند. این انسانها چشم به حرکتها و مبارزات ما دارند، چون در ایران خوار، ضعیف، طرد شده و هرروزه با خطرمرگ می‌جنگند.

این مطلب فقط یک مقداری تأمل و روشنفکری میخواهد، و کسانی هم که از ایران به خاطر این امر و نجات جانیشان به کشورهای دیگر فرار میکنند، این ترس از مسخره شدن و طرد شدن را با خود یدک میکشند. از کشورهای غربی و سازمانهای بین‌المللی به اصطلاح انسان دوست هم میخواهم این افراد همجنسگرای پناهنده شده را دریابند، چون در آن جهنم جمهوری اسلامی، خانواده و اجتماع و کشورهای اسلامی هیچ جایی ندارند.

آزادی زنان ایران

www.rahai-zan.com



سازمان رهایی زن در اطلاعیه ای مبنی بر مبارزه بر علیه ستم و خشونت به زن آن را به قدمت خود ستم دانسته. این سازمان فعال امور زنان در ادامه می افزاید: مبارزه علیه ستم و تبعیض، خواه بصورت آشکار و یا پنهان، در سراسر جهان و بویژه در جامعه ایران، به یک جنبش قوی، گسترده و اجتماعی شکل داده است. مبارزه برای آزادی، برابری، علیه هرگونه مظاهر خشونت و تبعیض به زن، یک وجه مشخصه ابراز وجود جهان متمدن، علیه بربریت جنسی معاصر در تمامی وجوه آن است.

ستم و تحقیر به زن مارک شناسایی جمهوری اسلامی در ایران است. ایران زندان زنان دارد. جنبش اسلام سیاسی در ایران، منطقه و در سراسر جهان، انقیاد و ستم مذهبی علیه زن را به اهرمی برای مقابله با آزادیخواهی و برابری طلبی بدل کرده است. علیه این خشونت مذهبی، یک جنبش عظیم اجتماعی، سکولاریستی و برابری طلبانه شکل گرفته و ابراز وجود کرده است. جنبش برابری طلبانه و رهایی بخش زن در ایران، یکی از جنبشهای اصلی شکل دهنده به تحولات سیاسی آتی جامعه ایران برای برقراری آزادی و برابری است. ما اعلام میکنیم که جامعه ایران، بدون رهایی زن از ستم، آزاد نخواهد شد. آزادی و برابری بدون قید و شرط و فوری زن و مرد در کلیه حقوق فردی، سیاسی و اجتماعی و .. باید به مفاد قانون اساسی کشور بدل شود.

این سازمان رهایی بخش در پایان مطالب خود از همه چنین می خواهد: ما همه زنان و مردان آزادیخواه را برای دستیابی به این حقوق، به پیوستن به صفوف خود فرا میخوانیم.



تلویزیون همجنسگرایان؟

داریوش

در حال ذخیره کردن شماره دو مجله چراغ بودم و بی صبرانه منتظر، تا زودتر بتوانم آن را بخوانم. بالاخره انتظارم به سر آمد. سریع آن را باز کردم و با اشتیاق شروع به خواندنش کردم... صفحه به صفحه آن را می خواندم و جلو می رفتم که ناگهان با خواندن قسمتی از آن خشکم زد:

تلویزیون PGLO

سازمان همجنسگرایان ایرانی شبکه تلویزیونی

ویژه ای را راه اندازی خواهد کرد ...

آه! چه ایده ی محشری!

تصور آن هم لذت بخش است، چه برسد به واقعیتش! فکرش را بکن، روی میل لم می دهی و تلویزیون را روشن می کنی، بعد، با آرامش کامل، کنترل را بر میداری، شبکه ها را عوض می کنی و روی شبکه ی همجنس گرایان می ایستی و کنترل را میگذاری کنار...

همه چیز خیلی عالی است!

برای یک لحظه خیلی خوشحال شدم.

اما... این خوشحالی فقط و فقط برای یک لحظه بود.

ناگهان سیل سوالات بدون جواب به ذهنم هجوم آورد...

سیلی از چراها، آیها، چگونه ها، چطورها و...

متأسفانه برای بسیاری از آنها نتوانستم جواب قانع کننده ای پیدا کنم، و همین باعث شد که تصمیم به نوشتن این مطلب را بگیرم و از تمامی شما همجنس گرایان ایرانی خواهش کنم که نقطه نظرات خود را در این باره، با مسئولین سازمان همجنس گرایان ایرانی در میان بگذارید تا با بررسی همه ی جوانب، به نتیجه ای مطلوب برسیم؛ به هدفی که آرزوی همه ی ماست، یعنی «احترام به مفهوم انسان»

در بخش اول این نوشته، سوالاتی که برایم پیش آمده را مطرح کرده ام و تنها در بعضی جاها برای شکافتن سوال و رساندن منظور خودم، توضیحاتی هم راجع به آن سوال ارائه داده ام و برای پرهیز از هرگونه پیش داوری، از بیان نظرات خودم در بین این سوالات پرهیز کرده ام و در بخش دوم نوشته ام، برداشت کلی و پیشنهاداتم را از دیدگاه شخصی خودم بیان کرده ام تا از نظر کلی من آگاه شوید.

بسیار خوب، کم کم به سراغ اصل مطلب می روم...

بزرگترین سوال: تلویزیون همجنسگرایان؟

هدف از این کار چیست؟ یا به عبارت دیگر، چرا باید در حال حاضر شبکه ای تحت عنوان شبکه ی همجنس گرایان وجود داشته باشد؟

این اولین سوالی بود که برایم پیش آمد.

در جواب این سوال، چند احتمال به ذهنم می رسد:

احتمال اول: نبود یک این چنین شبکه ی تلویزیونی کاملا احساس می شود و افراد زیادی خواهان تماشای برنامه ها و شنیدن حرف های این تلویزیون هستند...

اما آیا واقعا این طور است؟ آیا در زمینه ی رسانه هایی مثل اینترنت، مجله، رادیو و... آنقدر اشباع شده ایم که دیگر نمی توان با استفاده از آنها به بیان گفته ها پرداخت و باید حتما از طریق تلویزیون صحبت کرد؟ به راستی اینگونه است؟

اما احتمال دوم: باید تاریخ سازی کرد...

درست است، این کار بالاخره باید روزی آغاز شود، باید به گوش همه مردم ایران و جهان رساند که ما هم وجود داریم، که نمی توانید ما را در نظر نگیرید؛ اما آیا الان زمان مناسبی برای تاریخ سازی است؟ آیا در کشوری مسلمان، سنتی، متعصب، بدون مطالعه، با مشکلات اقتصادی فراوان، با مشکلات فرهنگی بیشمار، علی رغم مجازات های شدید و بی رحمانه حکومتی، و غیره (که اگر بخواهم همه ی این موارد را نام ببرم باید موضوع سختم را تغییر دهم!)، آیا در این وضعیت زمان مناسبی را برای بیان حرف ها از طریق یک شبکه تلویزیونی مخصوص همجنس گرایان انتخاب کرده ایم؟ آیا فقط قرار است کاری انجام شده باشد؟ اما باید توجه داشت که «راه اندازی شبکه تلویزیونی»، تنها به آسانی گفتن این سه کلمه نیست. این کار به نسبت راه اندازی رادیوی اینترنتی یا مجله ی الکترونیکی، تفاوت ها و دشواری های بسیار بیشتری دارد و باید از قبل هر اقدامی، کلیه جوانب را بررسی کرد. به عنوان مثال:

مخاطبان اصلی این شبکه تلویزیونی قرار است چه کسانی باشند؟

افراد داخل ایران یا خارج ایران؟

افراد دگرجنس گرا یا همجنس گرا؟

افراد خارج از ایران که به شبکه های خارجی و مجلات و نشریات و فیلم ها و... به راحتی دسترسی دارند. این

افراد داخل ایران هستند که نیازمند انرژی و روحیه ی تازه هستند، اما آیا دولت ایران این اجازه را می دهد؟ این شبکه روی چه فرکانسی پخش می شود؟ آیا این فرکانس بعد از چند روز دچار اختلال و ارسال امواج مزاحم از سوی دولت ایران نمی شود؟ از این گذشته، آیا اصلا این تلویزیون در جامعه ی سنتی- مذهبی ایران قابل استفاده است؟ خودم را مثال می زنم، من خیلی اوقات حتی برای دیدن شبکه Gay TV در خانه مشکل دارم! حالا فکرش را بکنید که بخواهم شبکه همجنس گرایان ایرانی را ببینم! آیا خانواده من اجازه می دهند این چنین شبکه ای روی گیرنده وجود داشته باشد؟! بدون شک خانواده ی من این امکان را به من نمی دهند! به نظر شما تعداد افرادی که ممکن است مشکلی مشابه را داشته باشند، در ایران چقدر است؟ حال از زاویه ی دیگر نگاه کنیم: مخاطبان اصلی این شبکه تلویزیونی قرار است افراد همجنس گرا باشند یا دگرجنس گرا؟

آیا مخاطبان این شبکه افراد همجنس گرا هستند؟ در این صورت چه حرفی برای گفتن وجود دارد که نمی توان از طریق رسانه های دیگر (همانند سایت های اینترنتی، رادیو، مجله و...) آنها را بیان کرد و حتما باید از طریق تلویزیون عنوان شوند؟ قبول، «شنیدن (یا خواندن!) کی بود مانند دیدن»، اما آیا نباید ظرفیت ها را در نظر گرفت؟

یا نه، مخاطبان این شبکه دگرجنس گرایان هستند، بسیار خوب، آیا تعداد افرادی که تحمل دیدن و شنیدن این چنین حرف هایی را داشته باشند، این قدر زیاد است که ارزش این کار را داشته باشد؟ کسانی که این شبکه را بپذیرند و بدون هیچ گونه پیش داوری درباره ی آن و همجنس گرایی و همجنس گرایان، به تماشای برنامه های آن بنشینند؟ آیا در این زمینه آماری وجود دارد؟ آیا با توجه به پژوهش های روانشناسانه و جامعه شناسانه به این آمار پی برده شده است و یا از روی احساسات و نتیجه گیری های فردی مسئولین این کار؟ آیا مردمان ایران زمین به آن حد از درک مسائل امروز جهان رسیده اند که توانایی هضم مقوله ای به عنوان همجنس گرایی را داشته باشند؟ چند درصد مردم ایران گیرنده ی ماهواره ی دارند؟ چند درصد از این افراد اجازه می دهند این شبکه روی گیرنده ی آنها

وجود داشته باشد؟ آیا هدف این است که در بین دگرجنس گرایان فرهنگ سازی صورت بگیرد؟ در این صورت این سوال پیش می آید که چند درصد از این دگرجنس گرایان به این سطح از تحمل عقاید دیگران رسیده اند که بتوانند پذیرای این فرهنگ جدید باشند؟ جا انداختن فرهنگ جدید، با این وضعیت نابسامان و با این امکانات محدود، کار آسانی نیست، آن هم فرهنگی که با فرهنگ قبلی کاملاً در تضاد است و مخالفان آن بی شمار اند. برنامه ریزی های صورت گرفته برای این فرهنگ سازی و مقابله با مشکلات پیش رو کدام ها هستند؟ کارشناسان و برنامه ریزان آن چه کسانی هستند؟ چند نفر جامعه شناس در این شبکه مشغول به کار خواهند بود؟ چند نفر روانشناس؟ و چند نفر ایران شناس؟ آیا قرار است بر اساس تجربه ها و روش های موفقیت آمیز کشورهای اروپایی و پیشرفته عمل شود؟ در این صورت شانس موفقیت چقدر است؟ آیا فرهنگ و عقاید مردم آن جوامع با فرهنگ و عقاید مردم ما یکسان بوده است؟ چه تضمینی برای موفقیت آمیز بودن آن روش ها در جامعه ی ما وجود دارد؟

بعد از پاسخ گفتن به سوالات بی شمار پیرامون چرای وجود این شبکه و مشخص شدن هدف نهایی، نوبت به مشخص کردن چگونگی رسیدن به آن هدف می رسد.



این تلویزیون چند ساعت در روز برنامه دارد؟ چند روز در هفته؟ برنامه های تلویزیونی چه خواهند بود؟ آیا قرار است فقط دو نفر روبروی هم بنشینند و با هم گپ بزنند؟! در این صورت برنامه برای بیننده خسته کننده نخواهد بود؟ آیا قرار است فیلمی پخش شود؟ هزینه خرید یک فیلم به طور متوسط چقدر است؟ فیلم دوبله می شود یا با زیرنویس فارسی به نمایش در می آید؟ آیا مصاحبه با افراد مشهور و سرشناس ایرانی در برنامه کار قرار دارد؟ آیا کسی حاضر می شود در عین شهرت و محبوبیت، با حمایت از این موضوع نفرین شده، خود را علناً در تقابل با مردم قرار دهد؟ آیا قرار

است در این شبکه نما آواهای (موزیک ویدیو) ایرانی پخش شود؟ آیا خوانندگان و پشتیبان های مالی این اجازه را می دهند؟ آیا برنامه ها آنقدر بار علمی و فرهنگی دارند که برای همجنس گرایان حرف جدیدی داشته باشند؟ آیا برنامه ها آنقدر گیرایی دارند که دگرجنسگرایان را به تماشا ترغیب کنند و آنها حاضر شوند با دور ریختن همه ی آنچه که در طول تمامی سال های زندگی خود شنیده اند، با ذهنی پاک به تماشای این برنامه ها بنشینند؟ آیا ممکن نیست در صورت عدم برنامه ریزی مناسب و شناخت صحیح مخاطب، برنامه های این شبکه نتیجه ای معکوس داشته باشند و ذهنیتی را برجای بگذارند که عوض کردن آن مدت های زمان ببرد؟

مورد دیگر سرمایه ی مورد نیاز برای این کار است.

هزینه های مالی راه اندازی یک شبکه تلویزیونی چقدر است؟ آیا می توان به صرف منتظر بودن جهت دریافت کمک های همجنس گرایان و راه اندازی تله تان، این مخارج را تامین کرد؟ آیا هیچ شرکت تبلیغاتی ای حاضر به سپردن تبلیغات خود به این شبکه خواهد شد؟

سرمایه انسانی چطور؟ افرادی که در این شبکه مشغول به کار خواهند بود، بر اساس چه معیاری انتخاب می شوند؟ آیا این کار صرفاً یک کار اختیاری و داوطلبانه است یا افراد تعهد قانونی و رسمی به انجام آن خواهند داشت؟ شرح وظایف آنها چگونه است؟ آیا ممکن نیست همانند بسیاری از کارهای دیگر ما ایرانیان، پس از اندکی مسئولان در زمینه نحوه ی عملکرد و سلاقی دچار تفرقه و دودستگی شوند؟ آیا ممکن نیست پس از مدتی ناگهان شبکه بدون هیچ توضیحی تعطیل شود؟! و.....

تجهیزات چه؟ خرید این تجهیزات چه هزینه ای در بر دارد؟ نیروی متخصص استفاده از این وسایل چطور؟ و بسیاری سوالات دیگر...

این ها همه بخش کوچک و در عین حال مهمی از کار بودند! کار اصلی بعد از راه اندازی شبکه شروع می شود که برای جلوگیری از طولانی شدن بیش از حد مطلب، از پرداختن به آن و مشکلاتی که پس از شروع کار امکان بروز آنها وجود دارد می پرهیزم.

که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل ها...

رویم را این سو می کنم، آدم هایی را می بینم که مرا قبول ندارند، و حتی حاضر نیستند برای لحظه ای هم که شده به وجود من فکر کنند، چه رسد به این که حرف هایم را بشنوند! رویم را به آن سو می گردانم، انسان هایی را می بینم که حاضراند در راه اعتقاداتشان، جانشان را هم بدهند. اعتقاداتی که (از نظر من متأسفانه) بسیاری از ایشان تنها با احساسات و از روی شوری که دارند به آنها معتقدند، نه با مطالعه و تحقیق! و افسوس و صد افسوس که تعداد این انسان هایی که من می بینم، به هیچ وجه کم نیست...

تا چندی پیش تصور می کردم ما ایرانیان در حال تغییر هستیم، در حال پیشرفت و در یک مسیر رو به جلو... ولی در کمال تأسف، اکنون به این نتیجه رسیده ام که این تصور ساده لوحانه بوده است... من جامعه شناس نیستم، روانشناس هم نیستم، اما برداشت من این است که جامعه ی ما، در حال حاضر تحمل فردی به عنوان همجنس گرا را ندارد. علاقه ای هم به شناخت وی و شنیدن حرف هایش در میان نیست (البته اگر علاقه را با کنجکاوی یکی ندانیم). میانگین مطالعه در کشور ما فاجعه آمیز است، سطح کلی سواد در کشور تنها مدت کمی است که بهبود پیدا کرده، نخبه ها و بزرگان ما در کنار ایرانیان داخل کشور نیستند، مشکلات فرهنگی بیداد می کنند. اینها به ما می گوید که کار سختی پیش رو داریم.

نمی خواهم فکر کنید آیه ی یاس می خوانم... نمی خواهم فکر کنید از ابتکار و نوآوری هراس دارم...

نمی خواهم فکر کنید می گویم این کار اشتباه است و آن کار درست است...

اما باید واقع بینانه تر نگاه کرد...

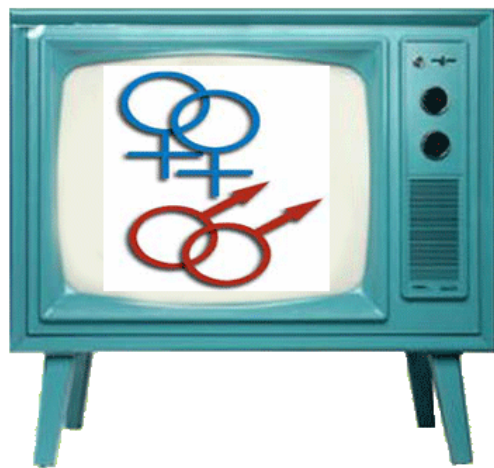
می دانید دوستان، من از یک بابت مطمئنم، و آن اینکه حتی در صورت راه اندازی این شبکه تلویزیونی، باز هم صدای ضعیف ما در بین این همه هیاهوی کر کننده، حتی به گوش تمامی یاران و همدردان خودمان نیز نمی رسد، چه رسد به...

در فرهنگ کهن خود ضرب المثلی داریم که می گوید: «سنگ بزرگ نشانه ی نزدن است.»

ما باید خودمان را بشناسیم، ظرفیت هایمان را، سرمایه هایمان را، داشته هایمان را، و بعد، بر اساس آنها تصمیم بگیریم... نباید دست به کاری زد که در توان ما نیست. یا بهتر است بگویم انجام آن، به شکلی قابل قبول و درخور، در توان ما نیست.

آیا بهتر نیست با توجه به نتیجه ی قابل پیش بینی این کار، وقت و هزینه و امکانات و نیروی انسانی و... ای که صرف این کار می شود را در راه دیگری به کار ببریم؟ راهی که ممکن است بازده بسیار بیشتری داشته باشد؟ من به زمینه های دیگر زیاد فکر نکرده ام، ولی به عنوان مثال می توانیم به جای این کار، یک «نهضت ترجمه» به راه بیندازیم؛ ترجمه ی کتاب های علمی و معتبر، مقاله های مهم و جهانی، اخبار جدید و خلاصه هرچیزی که بتواند در ارتقا سطح فرهنگ و آگاهی همجنس گرایان ایران موثر واقع شود. باید قبول کرد که ما در این زمینه دچار فقر هستیم، چون همواره چشم خود را به روی این مساله بسته ایم و به جای پرداختن به آن، تنها به پاک کردن صورت مساله اکتفا کرده ایم! آسان ترین راه برای برطرف کردن این کمبود،

در حال حاضر
کپی کردن
پیشرفت های
دیگران است،
یعنی ترجمه، و
بعد، انجام
تحقیقات
کارشناسانه روی
آنها و بررسی و
کنکاش درباره این
موضوعات در



حوزه کشور خودمان، آن هم در زمینه های مختلف (فرهنگی، تاریخی، روانشناختی، هنری و...)، تا در نهایت پس از مدتی ما هم در این زمینه صاحب نظر شویم. می توانید تصورش را بکنید؟ در عرض چند سال، کتابخانه ای غنی و جامع به زبان فارسی در این زمینه خواهیم داشت که همه می توانند از آن استفاده کنند؛ همجنس گرایان، غیرهمجنس گرایان، موافقان ما، مخالفان ما و... آنوقت اگر کسی قصد آشنایی بیشتر با ما را داشت، محکوم نیست که به

صدا و سیمای همجنس گرایان ایرانی

آرزو صالحی

مدیریت صدا و سیمای همجنسگرایان ایرانی
PGLB

با کمال تشکر و قدردانی از توجه شما همجنس گرایان، دوستان و خوانندگان عزیز از این که همواره ما را مورد لطف و توجه و عنایت خود قرار می دهید.

بر آن بودیم تا در شماره های بعد و آرام آرام این قضایا را مطرح سازیم تا با ارائه هر توضیحی فعالیت های انجام شده مان را نیز بیان کنیم اما با توجه به نامه ی پر محتوای داریوش عزیز که گویا سخن و سوالات افراد زیادی می باشد لازم دیدم که توضیحاتی کلی از تصمیمات و روند کاری و برنامه های خود در این شماره ارائه نموده و همگان را به مشارکت و همفکری دعوت نمایم.

همان طور که می دانید خدمات سازمان PGLO در سال ۲۰۰۵ نسبت به سال گذشته بیشتر شده است و فعالیت های برونی آن پربارتر گردیده است. پروژه صدا و سیمای ویژه همجنس گرایان از ابتدای تاسیس سازمان موجود بوده است و به تازگی بخشی از آن ها اجرا شده است. اجرای این خدمات و سرویس ها به صورت مرحله ای انجام شده و خواهد شد و به مرور زمان تکمیل تر و فراگیر تر خواهد شد.

صدای همجنس گرایان که هم اکنون حدود دو ماه و اندکی از عمر آن می گذرد اولین قدم این پروژه بوده است و به صورت اینترنتی ارائه می گردد و در آینده با توجه به تامین اعتبار این پروژه توسط بخش مالی سازمان به صورت رادیوی ماهواره ای، امواج MW یا SW پخش خواهد گردید.

سیمای همجنس گرایان نیز در دست بررسی و اجرا می باشد اما بدیهی است که این امر نیاز به گذر زمان و اقدامات مطالعه شده می باشد. در پی نشست هایی که با دبیرکل سازمان و بخش مالی آن داشتیم مقرر شد که از هم اکنون در صدد تامین اعتبار این پروژه ها و اجرای قدم به قدم آن باشیم و اجرای آن را سرعت بخشیم.

اهداف صدا و سیمای همجنس گرایان ایرانی چیزی نیست جز معرفی و آگاهی رسانی صحیح اجتماعی از وضعیت، نیازها، شرایط، احساسات و در کل معرفی همجنسگرایان آن طور که هستند و یا باید باشند نه

آیین چراغ، خاموشی نیست!

خاطر مسلط نبودن به زبان های خارجی، قید مطالعه را بزند و تنها به حرف های کوچکی و بازاری بسنده کند!

پیشنهاد دیگر، سرمایه گذاری روی همجنس گرایان با استعداد در زمینه های ورزشی و هنری و... است. همجنس گرایان متعهد و بااستعداد را شناسایی کنیم و با سرمایه گذاری روی آنها، آنها را به سطحی از محبوبیت و شهرت برسانیم که مردم زیادی آنها را بشناسند. و بعد، با برنامه و کاملاً هوشمندانه، و بدون برانگیختن احساسات ضد همجنس گرایی مردم، به آنها به صورت غیر مستقیم بفهمانیم که فرد محبوب آن ها، یک همجنس گرا است، و پس از مدتی که زمینه آماده شد و با در نظر گرفتن همه ی جوانب، خود فرد این را رسماً اعلام کند.

پیشنهاد دیگر نفوذ در شبکه های تلویزیونی خارج از کشور (به اصطلاح لس آنجلسی!) است. مطمئناً کار سختی نخواهد بود! اکثر این شبکه ها با کمبود برنامه های مناسب مواجه هستند و برای پر کردن و متنوع کردن برنامه ها، دنبال برنامه می گردند! برای این منظور می توان دو دختر یا دو پسر همجنس گرا، که از نظر زیبایی ظاهری و توانایی (دو فاکتور بسیار مهم) مناسب قرار گرفتن در جلوی دوربین هستند، و نسبت به خود و دیگر همجنس گرایان احساس تعهد دارند را انتخاب کرد تا باهم تشکیل یک زوج هنری در صحنه ی تلویزیون را بدهند، و به تهیه و اجرای برنامه ای بپردازند که در آن به موضوعات مورد علاقه ی جوانان پرداخته می شود. پس از جا افتادن برنامه، بسیار با دقت و هدفمند، کم کم سعی در شکستن سد های رایج و نشان دادن نزدیکی بین خودشان داشته باشند. (البته بدون برانگیختن احساسات ضد همجنس گرایی مردم ایران) و در نهایت، در زمانی مناسب نسبت به معرفی خود به عنوان دو فرد همجنس گرا اقدام نمایند.

مسئله ایده های بیشتری در این زمینه وجود خواهد داشت. از شما خوانندگان عزیز درخواست می کنم نظرات و پیشنهادات خود در این زمینه را از طریق مجله چراغ با مسئولین سازمان همجنس گرایان ایرانی در میان بگذارید. باشد که با همفکری هم به نتیجه ای درخور همجنس گرای ایرانی دست یابیم.

به امید ایرانی آزاد و متمدن

اینکه آن طوری که مردم می شناسند. زیرا که آگاهی ایرانیان از این مقوله بسیار کم است و این ویژه هموطنان مقیم ایران نیست، بسیاری ایرانیانی که در کشورهای اروپایی و یا آمریکایی زندگی می کنند اما هنوز نخواستند اند که باورهایشان را به روز کرده و در این مورد تجدید نظر نمایند. شاید نبوده منبع و مرجعی که آنان را در این راه کمک و راهنمایی رساند و یا اطلاعاتی را در اختیار آنها قرار دهد. بسیاری هموطنان ما که قبل از اینکه همجنس گرایان و همجنس گرایی را بشناسند آنها را محکوم و منفور می دانند و اظهار انزجار می نمایند در صورتیکه حتی با توضیحی کوتاه درباره آنها تغییر عقیده می دهند.

با این هدف ما فعالیت های مان را آغاز نمودی ایم اما بسیاری کسانی که همواره ندا بر می آورند که "حالا چه وقت این حرف هاست ما نیازمند فعالیت های مهم تری هستیم" و ما می دانیم که اگر بخواهیم به این گونه اعتراض ها عمل کنیم تا ابد بایستی سکوت اختیار نماییم.

مخاطبین ما کل جامعه ایرانی می باشند. چه همجنس گرا و چه غیر همجنس گرا زیرا هر کدام از این دسته ها نیازهای آموزشی و اطلاع رسانی متفاوتی دارند. اما ناگفته نماند که برنامه های ما با توجه به فرهنگ ایرانی و به خصوص خانواده های ایرانی ساخته و تدوین خواهد شد زیرا که از اهمیت خاصی در موفقیت ما برخوردار خواهند بود. بر ادامه روال و روش گذشته سازمان، ما به ارائه مطالب و تصاویر و برنامه هایی که فقط جنبه سکس دارند نخواهیم پرداخت نه این که این را نفی کرده و نمی پذیریم تنها به دلیل اینکه می خواهیم بینندگان متعصب و دینی و یا ناآشنایان به این امر را جذب و آگاه رسانیم. چنانچه این برنامه موجود باشد سریعاً در مقابل ما جبهه گیری خواهند نمود. پس باید در ابتدا طوری عمل کنیم که برنامه ها را ببینند و کم کم و به مرور آنها را با تمام زوایای این امر آشنا سازیم و در یک کلام از راه و روش صحیحی اقدام به آموزش و آگاهی رسانی نماییم نه اینکه بر عقاید ناآشنایشان مهر تایید بزنیم.

اعلام این پروژه ها و درخواست های کمک مالی برای تامین مالی و مشارکت هرچه بیشتر علاقمندان می باشد. همان طور که می دانید هزینه های سازمان

تا به حال از محل سرمایه های شخصی انجام می گردیده است اما در حال حاضر انجام این پروژه ها بسیار هزینه بر خواهد بود و هر کس به سهم خود می تواند در این مهم سهیم باشد.

تا به حال کلیات این پروژه تعیین و تصویب شد است و ما در حال بررسی و تحقیق همه جانبه این امر هستیم. تمامی موارد ذکر شده در نامه داریوش عزیز مسایل و مواردی است که ارزش و اهمیت ویژه ای در اجرای این پروژه دارد و ما در حال بررسی هستیم و هنوز برخی از آنها هم هنوز مورد مطالعه قرار نگرفته اند.

ما در نظر داریم که برای ابتدا و شروع کار از امکانات دیگر تلویزیون ها استفاده نماییم و تا زمانی که به درجه مطلوبی نرسیم به این رویه ادامه دهیم. هنوز در ارتباط با ساعت های برنامه و اسپانسرهای آن هیچ مذاکراتی صورت نپذیرفته است.

سنگ بزرگ نشانه نردن هست اما تا سنگ های بزرگ را برداریم و نیازماییم توانایی پرتاب هیچ سنگی را پیدا نخواهیم نمود ولی به هر حال خواستن توانستن است و می توانیم همه با مشارکت هم آن سنگ را به سوی هدف پرتاب کنیم و اثر آن را ببینیم. این شدنی است. در هر حال این پروژه نیاز به حمایت و مشارکت و مطالعه همه جانبه دارد که ما همواره نیازمند راهنمایی ها و یاری همه دوستان و علاقه مندان هستیم.

دستان گرم و انرژی بخش شما را از راه دور می فشارم و پیمان یاری می بندم. به امید آن روزی که ایرانیان نیز در این مهم آگاه و مطلع گردند.

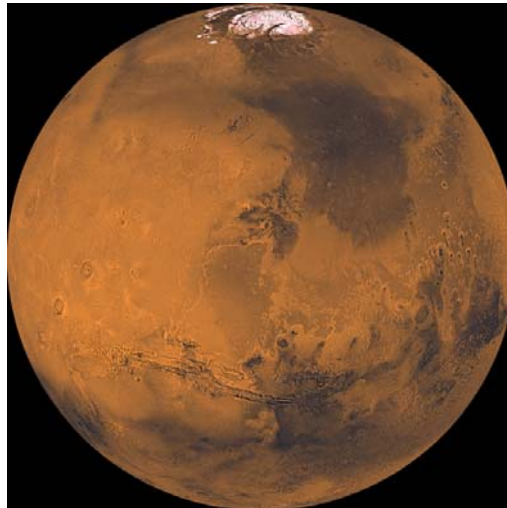


تازه های خواندنی

نمایش دیدنی و غیر عادی سیاره مریخ

سیاره قرمز خیلی تماشایی و دیدنی می باشد.

این ماه و ماه آینده زمین به سیاره مریخ آنقدر نزدیک خواهد شد که تا به حال در تاریخ موجود ثبت نشده است. این نزدیکی به اوج خود خواهد رسید. زمان بعدی این نزدیکی مریخ و زمین در سال ۲۲۸۷ پیش بینی شده است.



سنگینی و چگالی سیاره مشتری آنقدر زیاد است که بر مدار گردش مریخ تاثیر می گذارد. ستاره شناسان یقین دارند که سیاره مریخ در پنج هزار سال گذشته تا به حال به این اندازه به زمین نزدیک نشده است و تقریباً آخرین باری که مریخ و زمین به این فاصله نزدیک شده بودند در حدود شصت هزار سال پیش بوده است. در ۲۷ آگوست این نزدیکی به نهایت خود خواهد رسید و مریخ در فاصله ۲۴,۶۴۹,۵۸۹ مایلی زمین قرار خواهد گرفت. به طور نسبی درشت نمایی مریخ ۷۵ برابر خواهد شد و بزرگتر از ماه کامل در آسمان دیده خواهد شد.

سیاره مریخ به راحتی دیده می شود.

در اوایل آگوست ساعت ۱۰ شب در شرق طلوع خواهد نمود و تا ساعت ۳ بامداد به قوس افقی خود خواهد رسید. در اواخر آگوست زمانی که دو سیاره بسیار به هم نزدیک شده اند مریخ در شبانگاه طلوع کرده و در ساعت ۱۲:۳۰ ظهر به بالاترین نقطه خود خواهد رسید. بسیار راحت می توانیم چیزی را مشاهده کنیم که بشر تا به حال در هیچ تاریخی ثبت نکرده است زیرا عمر تاریخ موجود ما آن قدر نیست که این حادثه را ثبت کرده باشد.

پس در تقویم خود علامت بگذارید که در ابتدای آگوست مریخ به صورت خارق العاده ای در آسمان همانند ماه درخشش خواهد کرد .

این حادثه بزرگ و این نمایش رویایی را با فرزندان و نوه های خود سهیم کنید.

هیچ کدام از ما زنده نخواهیم بود تا باری دیگر آن را مشاهده کنیم.

سر در ورودی سازمان ملل متحد

شاید همه بدانید که سال ها زینت بخش درب ورودی سازمان ملل متحد شعر حکیم مشرف الدین سعدی شیرازی بود که نشان دهنده عمق بشر دوستی و برابری حقوقی در فرهنگ اصیل ایرانی است

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

پارسیان همواره از پیش قدمان برابری حقوقی بودند طوری که کوروش پادشاه ایران زمین فرمود من مصر و بابل را فتح کردم بدون این که خونی ریخته باشم و همه ی انسان ها با هم برابرند.

اما مدتی است که نوشته سر در ورودی سازمان ملل تغییر یافته است و باز شگفت انگیز است که از ادیبان و سرشناسان ایرانی بهره بردند و این بار خاقانی زینت سرای آن گشته است.

نانش دهید و از ایمانش هیچ مپرسید

همه ی انسان ها برابرند و از حقوق یکسان برخوردارند و این حقوق خارج از دین و مذهب و گرایش و ... است به طوری که شیخ ابوسعید ابوالخیر می فرماید:

هر کس در این سرای درآمد به او بخوراند و پاشامانید و از دینش مپرسید زیرا که خداوند به شما داد و از دینتان نپرسید.

ویژه نامه پنجمین پیش شماره چراغ

حقوق پناهندگان در قوانین بین المللی

مطالعه این ویژه نامه به تمام کسانی که در صدد خروج از کشور و پناهجویی هستند توصیه می شود.

کانون خبرنگاران و نویسندگان همجنسگرا

دوست گرامی

کانون خبرنگاران و نویسندگان همجنسگرای ایرانی پشتیبان کننده نشریه همجنسگرایان ایرانی خواهد بود. شما می توانید خبرها و نوشته های خود را با موضوعات مشخص در قالب فایل های Microsoft Word برای ما ارسال نمایید. (تا حد امکان از فونت فارسی استفاده نمایید) هیچ نگرانی نسبت به طرز نگارش نداشته باشید در صورت نیاز ما آن را ویرایش خواهیم کرد.

برای عضویت در این کانون می توانید در خواست خود را به آدرس Payam@pglo.org ارسال نمایید و با تکمیل فرم مخصوص کد خبرنگاری و یا نویسندگی این کانون را دریافت نمایید.

با کمال اندوه بدینوسیله به اطلاع می رساند که نیما یک همجنسگرای شیرازی به دلیل فشارهای خانوادگی برای چندمین بار دست به خودکشی زد و مناسفانه این بار از بین ما رفت.

از دست رفتن این همجنسگرا را به تمامی هم احساسانش تسلیت عرض نموده و از خداوند خواستاریم که دیگر این فرصت ها و موفقیت ها را به کسی ندهد.

نیمای عزیز:

زمانی که در این غربت خبر رخت بر بستن تو را شنیدم آن قدر ناراحت شدم که تا چند روز بغض گلیم را می فشرد. هیچ گاه آخرین باری که تو را دیدم و جمله تو را از یاد نخواهم برد. آری آن روز که من به قصد خروج از کشور به صورت اتفاقی تو را در فرودگاه دیدم، جمله ای گفتمی که مرا بعد از خیر خودکشی تو ساعت ها گریانید. تو مرا امید دادی و شادباش گفتمی که از این جامعه راحت شده ام، اما در دلت غصه خوردی و گریستی از آن عذاب هایی که خانواده و اطرافیانت بر تو می داشتند. من رفتم و تو هم رفتی! اما آیا کدامین رفتن سودمندتر بود؟ تو رفتی و اکنون تنها "خدا بیامرزدهش" باقی مانده است و هیچ.

نیما جان مردم فراموش کارند. تو با رفتنت خواستی چه چیزی را ثابت کنی که نمی دانستیم؟ فشار خانوادگی، فشار اجتماعی، فشار فرهنگی و هزاران هزار مشکلاتی که همه ی ما لحظه لحظه با آن ها دست و پنجه نرم کرده ایم؟ آیا همه فهمیدند؟ آیا با رفتن تو مشکلی حل شد؟ نه عزیز من.

تو رفتی و من هم رفتم. اما من می توانم در حال حاضر برای این فشارهای موجود تلاش کنم و سعی در از بین بردن آن ها نمایم و منتظر "خدا بیامرزدهش" خواهم ماند و فراموش خواهم شد اما یادگاری به جا خواهم گذارد و آن نیست جز پیروزی و آزادی هم احساسانم.

شادی و آرامش را برای تو از خداوند منان خواهانم و آرزو می کنم که آن کسی که زندگی تو را بر هم پاشید به زودی زود شاهد عواقب و ثمره ی خیانت هایش باشد.

دوست و همدل شما

نیما از مکزیک



دل بری

فریبا - اصفهان

با تشکر از تمام دوستانی که لطف نموده و پیشنهادهای خود را برای نام‌گذاری این ستون ارسال کردند. از مین پیشنهادهای شما دوستان نام دل بری انتخاب گردید.



شما با پیام و پیام با شما

سلام

اول اینکه بابت نشریه چراغ و فعالیت های سازمان از همه شما تشکر می کنم.

من دلم می خواهد که تمام همجنسگرایان این را بدانند که بین ترک و فارس، عرب و عجم هیچ فرقی نیست و همه دنبال یک هدف مشترکی هستند. ما نباید زیاد به قیافه و هیكل همجنسگرایان توجه کنیم و اهمیت دهیم و آن را ملاک دوستی و خیلی چیزهای دیگر قرار دهیم. ناگفته نماند که با توجه به اینکه هر کس سلیقه و عقیده ی محترمی برای خود دارد و من هم به نوبه ی خودم احترام می گذارم.

ما باید توجه داشته باشیم که همه ی همجنسگرایان با یک تیپ مشخص نیستند. یک همجنسگرا می تواند با قیافه ای کاملا مردانه حتی با سیبیل و ریش باشد و یا اینکه کاملا پسرانه و مدرن و روی مد.

با توجه به این مسایل هیچ وقت نباید از روی ظاهر افراد قضاوت کنیم. حتما باید سعی کرد به دیگران هم (همجنسگرایان) فرصت اینکه خودنمای داشته باشند را داد.

با در نظر گرفتن تمام جوانب احتیاط ولی بدون سخت گیری افراطی.

تنها راه پیروز شدن بر این عرصه ی تنگ فقط و فقط اتحاد و یگانگی می باشد. به گفته سعدی باید بختک را از خود دور کنیم و نابود سازیم.

اگر تو و من روزی شویم ما هیچ کسی نمی تواند آن چیزی که حق طبیعی ماست را از ما بگیرد.

به امید آن روز – امیر ۲۷ ساله

با سلام

از اینکه می بینم کارتون خوب پیش می رود خیلی خوشحالم و از این بیشتر خوشحالم که توانسته ام یک چنین مجله ای را پیدا کنم که بتواند انتقال دهنده حرف ما باشد و سازمانی که بتواند از ما دفاع کند و نقطه قوت آن هم این است که فعالین آن هم همانند ما ایرانی هستند. من هم همانند بقیه دوست دارم که با شما همکاری کنم.

چرا در قسمت مد فقط از لباس استفاده می کنید. برای من سوالی پیش آمد که این نشریه همجنسگرایان است پس چرا از تصاویر همجنسگرایی استفاده نمی کنید (البته من هم خجالت کشیدم که برایتان بفرستم) به هر حال این هم یک نظر هست. امیدوارم موفقیت تان روز افزون باشد.

مهدی

سلام

بخشید که مزاحم می شوم ولی فکر می کنم تنها کسانی که می توانند لطفی در حق من کنند شما هستید.

می خواهم معنی دقیق و کامل کلمه gay را بدانم و اینکه همجنس گرایان چه گونه انسان هایی هستند. آیا کسی که گی هست باید فقط به فکر سکس باشد و بس؟ یعنی زندگی یک فرد همجنسگرا فقط با سکس تعریف می شود؟

دیگر تحمل خواندن ایمیل هایی که به من می شود را ندارم. نمی دانم چرا همه فقط به فکر سکس هستند اگر برای شما امکان دارد به این آقایانی که نشریه را می خوانند بفرمایید که گی بودن فقط و فقط سکس نیست. آخه چه معنی داره که همه چیز را در سکس ببینیم؟ مگر دوستی و عشق و علاقه و همدیگر را درک کردن چه ایرادی دارد که نباید به فکر این چیزها باشیم و فقط به سکس اهمیت دهیم؟

من سکس را بی اهمیت نمی دانم و قبول دارم که نمی شود این امر را نادیده گرفت ولی فکر نکنم این همه زیاده خواهی درست باشد من همه چیز را سکس نمی دانم.

منی دانم، شاید من اشتباه می کنم و تصور نادرستی از گی بودن دارم و بایستی همیشه فقط به فکر سکس باشم؟ ولی مطمئن هستم این گونه که دیگران تصور می کنند برداشت نادرستی از همجنسگرایی دارند .

من ۲۵ سال دارم و در این مدت با خیلی ها صحبت کردم و ملاقات حضوری داشتم (چیزی در حدود ۲۵۰ نفر) ولی با کمال تاسف فقط ۵ یا ۶ نفر مثل من فکر می کردند و بقیه فقط به خاطر سکس می خواستند که با من باشند و یا صحبت کنند؛ جالب هست که حتی برای صحبت کردن هم شرایطشان سکس بوده

است. متأسفانه همان ۵ یا ۶ نفر هم جرات ماندن با کسی را به خاطر وضعیت مملکت نداشتند.

یک خواهشی از شما داشتم، اگر من تصور غلطی از گی بودن دارم لطفاً بفرمایید و راهنماییم کنید تا این اشتباه را هم اکنون برطرف کنم. (ولی می دانم که اشتباه نمی کنم)

امیدوارم که روزی برسد که همه ی همجنسگرایان سوای سکس و ظاهر طرف مقابل با هم یکی شوند و با کمک هم بتوانند از حق خودشان دفاع کنند .
خیلی از شما متشکرم

علی

سلام

من نه تنها از رژیم ایران شکایت دارم بلکه از کشورهایی هم که به پناهندگان ایرانی جواب مثبت نمی دهند هم شکایت دارم.

یک همجنسگرا از هلند

با سلام خدمت دستان همدل

در واقع من بسیار خوشحال می شوم که کمک کنم اما در واقع از عواقبش می ترسم. لطفاً راهنمایم کنید

سعید

سلام دوستان عزیز

از فرستادن نشریه و صدایان ممنونم
از سوال و جواب ها و روشن گری های انسانیتان نیز متشکرم.

انصافاً پیشروی زیادی داشتید.

به آینده این تلاش ها خوشبین و امیدوارم.

همه تان را می بوسم و موفقیتان را آرزو می کنم.

در ضمن هفته پیش در اسلو شاهد کارنوال بسیار با شکوهی بودم که پرشور، شاد و تامل برانگیز بود اما برای دوستانی را که در جوامعی مثل ایران در چنگال اسلامی سیاسی و سنتهایی پوسیده گیر کرده اند سخت گریستم.

چاره ای نیست باید تلاش کرد

زنده و سرافراز باشید

ناصر احمدی

با سلام دوستان عزیز

من می خواستم زندگیم را برای شما بنویسم که دیگر همجنسگرایان فکر نکنند که فقط خودشان مشکل داشتند.

ولی این طور نیست همه ی ما به خاطر خیلی مسایل سرشکسته و خرد شده ایم. من می خواهم با شما عزیزان دست به دست هم دهیم و به این فرهنگ که ما را تا این حد از خود دور کرده رسیدگی کنیم تا برای ما هم مثل همه ی شخصیت ها، جایگاهی در نظر بگیرد تا این همه خودمان را سرخورده نبینیم.

افسوس که ما ایرانی ها از هم این قدر دور هستیم من به خاطر فرهنگ غلط جامعه مان خودم را در بدر غربت کرده ام. پس بیایید یک صدا فریاد بزنیم و نگذاریم حق مان را پایمال کنند.

خیلی دوستتان دارم

آندره

سلام

من در یک شرکت خصوصی در تهران کار می کنم. تا آن جا که من شنیده ام در شرکت مخابرات ایران اداره اطلاعات گروهی را به کار پیدا کردن و بستن پراکسی ها مامور کرده است.

البته در برخی موارد وزارت اطلاعات فیلتر شکن هایی به شویبه سایت می سازد و آن ها را بیرون می دهد تا بتواند بدین وسیله به اطلاعات افراد دسترسی پیدا کند.

حسن

